



مقدمات پرورش کودک

مؤلف:
زهرا شیرى

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمات پرورش کودک

تألیف: زهره شیری

سرشناسه: شیر، زهره، ۱۳۵۷

عنوان و نام پدیدآور: مقدمات پرورش کودک / ترجمه، تألیف و گردآوری: زهره شیری

[با حمایت] معاونت امور فرهنگی و پیشگیری دفتر پیشگیری از آسیب های اجتماعی

مشخصات نشر: تهران، سازمان بهزیستی کشور، روابط عمومی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۸۴ ص جدول، نمودار.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۶۹-۹۸-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۸۴.

موضوع: کودک — سرپرستی

موضوع: رفتار والدین

موضوع: والدین و کودک

شناسه افزوده: سازمان بهزیستی کشور، معاونت امور فرهنگی و پیشگیری، دفتر پیشگیری از

آسیب های اجتماعی

شناسه افزوده: سازمان بهزیستی کشور، اداره کل روابط عمومی.

رده بندی کنگره: ۷ ۱۲۸۷ م ۸۶۵ ش / HQ ۷۶۹

رده بندی دیویی: ۶۴۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۷۱۷۵۳

مقدمات پرورش کودک

تألیف: زهره شیر

ناشر: اداره کل روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور

چاپ اول: ۱۳۸۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۶۹-۹۸-۴

فیبا: ۱۵۷۱۷۵۳

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

فهرست

۹	مقدمه
۱۱	فشار در مقابل پاداش
۱۷	تأثیرات ورود کودک
۱۸	۱ - اعمال فشار بر رابطه زوجی
۲۰	۱ - ۱ - فقدان دخیل شدن پدر در امور فرزندپروری
۲۲	۲ - نقش ویژه پدران در اجتماعی کردن کودکان
۲۴	۲ - ۱ - مخالفت بر سر مسائل انضباطی و سبک‌های فرزندپروری
۲۶	۳ - ۱ - اختصاص اولویت به کودکان به جای ازدواج
۲۷	۳ - اعمال فشار بر زندگی فردی
۲۹	تبدیل فرایند فرزندپروری به کاری لذت بخش
۲۹	۱ - لزوم انتخاب منطقی در امر والد شدن
۳۱	۲ - لزوم آمادگی برای والد شدن
۳۲	۳ - لزوم آموزش در حوزه فرزندپروری
۳۴	۴ - لزوم توجه به رابطه زوجی
۳۴	۵ - لزوم انجام کار گروهی در امر فرزندپروری
۳۵	۶ - لزوم حمایت از یکدیگر
۳۶	۷ - لزوم ایجاد یک برنامه مشارکتی در اعمال انضباطی
۳۹	جدول (۳ - ۱) توانمندی های زوج های خرسند و ناخرسند در حوزه فرزندپروری
۴۱	برخی عقاید مرسوم در مورد فرزندپروری
۴۵	سبک‌های فرزندپروری
۴۵	سبک مقتدرانه (دموکراتیک)
۴۶	سبک قدرت طلب
۴۷	سبک تساهلی (آسان گیر)
۴۷	سبک طرد کننده
۴۸	سبک غیردرگیر
۴۹	ویژگی‌های سبک‌های مختلف فرزندپروری
۴۹	ویژگی‌های خانواده مقتدر:

۵۰	ویژگی‌های خانواده قدرت طلب:
۵۱	ویژگی‌های خانواده تساهلی:
۵۲	سبک مقتدرانه به عنوان بهترین سبک
۵۵	۵ سبک فرزندپروری در نقشه‌ی خانواده
۵۷	نظریه‌های موجود در تربیت کودک
۶۱	مسایل دنیای امروز در حوزه‌ی فرزندپروری
۶۲	انضباط و فقدان آن در دنیای امروز
۶۴	خانواده‌های غیر تساهلی دارای ۵ خصیصه‌اند
۶۵	تنبیه بدنی و پیامدهای آن
۶۹	مراقبت از کودک
۷۱	شاید سؤال اصلی همه ما این باشد که اثرات مهدکودک، چه مثبت و چه منفی، بر ... ؟
۷۲	مشارکت در فرزندپروری
۷۳	انعطاف‌پذیری به عنوان یک عنصر کلیدی
۷۵	نقش امروزی پدر
۷۷	پدر غایب
۷۹	پدر مراقب
۸۰	پدر مسؤول
۸۳	ایجاد یک تیم فرزندپروری
۸۵	منابع

مقدمه

فرزندپروری فرایند پرورش فرزند از نوزادی تا بزرگسالی است که باعث ایجاد تداوم و پیوستگی خانواده در سال‌های بعدی می‌شود. این فرایند کاری همیشگی و دایمی است. ممکن است شما واژه‌ی همسر سابق را در جامعه زیاد بشنوید، ولی هیچ‌گاه واژه پدر یا مادر سابق را نشنیده‌اید. ممکن است بتوانید همسران را طلاق دهید، ولی هیچ‌گاه نمی‌توانید فرزندان‌تان را طلاق دهید. شما می‌توانید فرزندان‌تان را به خانواده‌ای دیگر بدهید، ولی باز پدر و مادر واقعی او هستید و فرزندپروری لزوماً همیشگی‌ست، لذا تأثیرات شگرف و ژرفی بر همه جنبه‌های زندگی می‌گذارد و نبود آن نوعی خلأ ایجاد می‌کند (اولسون و اولسون، ۲۰۰۱). همان‌طور که یک والد مطرح کرده و بسیاری نیز با آن موافقت می‌کنند: "کودکان فضایی را در زندگی شما پر می‌کنند که هرگز خلأ آن را احساس نکرده‌اید."

در جای دیگر پدری ۴۵ ساله می‌گوید:

"زندگی بدون فرزند را نمی‌توانم تصور کنم، گاهی آنها، آنقدر اذیت می‌کنند که نزدیک است دیوانه شوم، دلم می‌خواهد سرشان فریاد بزنم، اما آنها را بسیار دوست می‌دارم، تماشای سفر آنها در طول زندگی بسیار جذاب است، من همواره منتظرم فصل بعدی داستان چیست؟ در مرحله بعدی چه کاری انجام می‌دهند؟ چه خواهند شد و...؟"

"من معتقدم که اگر فرزند نداشتم، در شغلم موفق‌تر بودم و پول بیشتری درمی‌آورم. اما عشق آنها برایم از پول ارزشمندتر است. شما نمی‌توانید یک اسکناس هزار تومانی را روی زانوی‌تان بگذارید و برایش داستان بخوانید!" همان‌طور که از گفته‌های بالا برمی‌آید فرزندپروری اولاً فرایندی همیشگی‌ست، یعنی وقتی فرزند وارد زندگی‌تان شد ممکن است تا آخر عمرتان درگیر آن باشید و دوم اینکه این فرایند را می‌توان شامل دو بعد دانست؛ بُعد دشوار و فشار زای آن و بعد لذت‌بخش و پاداش زای آن که در قسمت بعدی بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

فشار در مقابل پاداش

با وجود اینکه فرایند ورود فرزند و فرزندپروری منشأ لذات و رضایت‌های وافری است، ولی می‌تواند به شکل واضحی فشارزا باشد و اکثر فشارهای آن از این حقیقت نشأت می‌گیرد که این شغل هرروز نوتر و عجیب‌تر می‌شود. فرزندپروری انرژی و مبارزه‌ی فراوانی را از افراد می‌طلبد و پاداش‌های مادی‌اش اندک است. اول از همه، چیزی بابت والد شدن دریافت نمی‌کنید. دوم اینکه به ندرت برای والد شدن از شما قدردانی می‌شود. گه‌گاهی کودک تأیید و مهرش را به صورت یک بوسه و یا در آغوش کشیدن به شما نشان می‌دهد ولی هنگامی که کودکان بزرگ می‌شوند، به ویژه در سنین نوجوانی و جوانی اولیه، حداقل برای چند سالی از شما فاصله می‌گیرند که این مرحله اصطلاحاً "مرحله پرتاب"¹ نامیده می‌شود.

والدین که از همه چیز زندگی‌شان برای کودک سرمایه‌گذاری کرده‌اند، احساس می‌کنند مورد غفلت واقع شده‌اند: "نمی‌دانم در مورد دخترم چه اشتباهی مرتکب شده‌ام" و زیر لب غرولند می‌کنند که "۶ هفته است که نه نامه فرستاده و نه تلفن زده است".

این فرایند بسیار رایج باعث می‌شود بسیاری از والدین به این نتیجه برسند که اکثر کودکان فداکاری‌های والدین را فراموش می‌کنند.

ولی در دفاع از نسل جدید می‌توان گفت، کودکان چطور می‌توانند درک کنند که بر والدین چه گذشته است تا زمانی که خودشان آن را احساس نکرده‌اند؟ "شما باید آن را احساس کنید تا واقعاً بفهمیدش". در واقع ما هرگز نمی‌توانیم پاسخ زحمات والدین مان را بدهیم، اما همین که والدین ببینند، در پرورش یک انسان مسؤول، موفق بوده‌اند، خود پاداش بزرگی است. ما از فداکاری‌های والدین بهره‌مند می‌شویم و هنگامی که خودمان والد شدیم برای فرزندانمان فداکاری خواهیم کرد. پس این یک نظام منصفانه است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، ما قدر شناسی مان را با انتقال عشق مان به فرزندانمان اثبات می‌کنیم.

پاداش‌های فرزندپروری نیز بسیارند، ولی پاداش‌های مادی، اندک به نظر می‌رسند. والدین از نظر مادی چیزی عایدشان نمی‌شود و پاداش‌های والدگری اکثراً درونی هستند؛ لذت تماشای رشد کودک، دیدن واکنش‌های سرگرم کننده‌ی کودک، ایجاد صمیمیت در ازدواج که در آن والدین برای پرورش کودک با یکدیگر مشارکت و تلاش می‌کنند و رضایتی که از انجام خوب این کار، حاصل می‌شود.

مردیت^۱، استنیت^۲ و کاسیپو^۳ (۱۹۸۵)، به نقل از اولسون و دیفرین، (۲۰۰۱)

۷۰۲ والد را در آمریکای مرکزی مورد مطالعه قرار دادند. آنها بر رضایت‌هایی

1-Bill Meredith

2-Nick Stinnett

3-Ecnjamin Cacioppo

که والدین در نقش والدینی‌شان احساس می‌کنند، متمرکز شدند. مطالعه نشان داد که ۷۶٪ از گروه نمونه از فرایند فرزندپروری رضایت داشتند. ۱۶٪ نه راضی بودند و نه ناراضی، و تنها ۸٪ از این فرایند رضایت نداشتند. به طور کلی پرورش کودکان سالم و سازگار می‌تواند منبعی از لذت و رضایت برای والدین باشد. پژوهش‌گران در آمریکا بیشتر از ۷۰۰ والد را مورد بررسی قرار داده و رضایت‌های گزارش شده توسط آنها را ثبت کردند: (اطلاعاتی که آنها جمع‌آوری کردند در جدول (۱ - ۱) آمده است).

جدول (۱ - ۱) رضایت‌های شایع فرزندپروری^۱

درصد پاسخ‌های ثبت شده	رضایت ویژه
٪۷۴	دیدن رشد کودک
٪۶۴	عشق به فرزند
٪۶۲	احساس غرور از پیشرفت کودک
٪۵۴	مشارکت
٪۴۵	یک تجربه رشدی
٪۴۴	انتقال ارزش‌ها
٪۴۳	سرگرمی انجام کار با یکدیگر
٪۴۱	لذت عمومی
٪۴۰	احساس تعلق به یک خانواده
٪۳۹	رضایت از خود
٪۳۹	احساس مورد نیاز بودن
٪۳۷	لذت از تماس جسمی
٪۳۶	احساس نزدیک‌تر بودن به دیگران
٪۳۲	هدف‌دار بودن زندگی
٪۳۱	لذت از جنبه‌های ساده زندگی
٪۲۷	همراهی و مصاحبت

1-Source: "Parent Satisfaction: Implication for Strengthening Families" (P. 147) by W. H. Meredith, N. Stinnett, and B. F. Cucioppo. In Family Strengths 6: Enhancement of Interaction, Edited by R. Williams, H. Linger 6. Row, S. Wan Zandt, P. Lee, and N. Stinnett, 1985, Lincoln, NE: Department of Human Development and the Family, Center for Family Strenght, University of Nebraska. Copyright 1985.

■ نکته:

فرزندپروری را می‌توان همانند یک کار دانست، که ویژگی‌های یک کار یعنی صرف انرژی، زمان، ایجاد خستگی، فرسودگی و نظیر آن را نیز به همراه دارد، اما اگر این کار به خوبی و با برنامه‌ریزی انجام شود، لذت‌ها و پاداش‌هایش بی‌شمار است.

The first part of the paper discusses the importance of the study and the objectives of the research. The second part of the paper discusses the methodology used in the study. The third part of the paper discusses the results of the study. The fourth part of the paper discusses the conclusions of the study. The fifth part of the paper discusses the implications of the study. The sixth part of the paper discusses the limitations of the study. The seventh part of the paper discusses the future research. The eighth part of the paper discusses the acknowledgments. The ninth part of the paper discusses the references. The tenth part of the paper discusses the appendices.

تأثیرات ورود کودک

۱ - اعمال فشار به رابطه زوجی

۲ - تأثیر بر زندگی فردی

آیا تولد فرزند همیشه ازدواج را بهبود می‌بخشد؟

تأثیرات ورود کودک بر رابطه زوجی را می‌توان از دو بعد مورد توجه قرارداد، یکی از بعد پایداری و دیگری از بعد رضایت و لذت. شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه بچه‌ها پایداری ازدواج را افزایش می‌دهند و نداشتن فرزند با افزایش امکان طلاق همراه است. تولد فرزند امکان طلاق را در سال اول تولد به طور چشمگیری کاهش می‌دهد، اما پس از تولد فرزند، آمار طلاق به صورت صعودی افزایش می‌یابد، ولی این افزایش تدریجی است و آمار طلاق، دو سال پس از تولد اولین فرزند همچنان از میزان معمولی مورد انتظار پایین‌تر است. آمار نشان می‌دهد که تولد فرزند پس از ازدواج مجدد نیز میزان جدایی را کاهش می‌دهد. والت و شاگردانش (به نقل از اولسون، ۲۰۰۱) از مجموعه این تحقیقات چنین نتیجه می‌گیرند که بچه‌ها در مجموع، پایداری ازدواج را افزایش می‌دهند. اما پژوهش‌های دیگر (اولسون، ۲۰۰۱) نشان می‌دهند که تولد فرزند از رضایت زناشویی می‌کاهد و تعارضات زناشویی را افزایش می‌دهد.

اولسون و دیفرین (۲۰۰۱) عللی را برای کاهش این رضایت متذکر شده‌اند که در قسمت بعدی به آن اشاره خواهد شد.

۱- اعمال فشار بر رابطه زوجی

شاید برجسته‌ترین تأثیر والد شدن، بر رابطه‌ی شما و همسرتان باشد. شما زمان کمتری برای یکدیگر خواهید داشت؛ دیگر نمی‌توانید فقط بر آرزوهای شخصی‌تان به عنوان یک فرد و نیاز برای بودن در کنار همسرتان تمرکز کنید. در حال حاضر باید به ارضای نیازهای کودک‌تان توجه کنید، چه غمگین باشید، چه شاد، چه خسته باشید، چه پر انرژی، چه بخواهید و چه نخواهید باید با کودک بیدار بمانید.

فرد دیگری در مسیر زندگی زناشویی شما قرار می‌گیرد. چیزی که اتفاق می‌افتد این است که شما نیازهای زندگی زناشویی‌تان را تا حدودی مورد غفلت قرار می‌دهید. بیرون رفتن و تفریح کردن با یکدیگر رامتوقف می‌کنید؛ وقت اندکی برای باهم بودن صرف می‌کنید و این می‌تواند مشکلاتی را برای رابطه‌ی شما ایجاد کند.

زوج‌ها به سادگی نمی‌توانند از عهده‌ی عواقب فراموشی ازدواج‌شان، هنگام ورود کودک، برآیند. بسیاری از افراد خودشان را در موقعیت غم‌انگیز شاد نگه داشتن کودک می‌بینند، اما خودشان شخصاً قادر به شاد بودن نیستند، زیرا زمانی برای خودشان ندارند. افراد در ازدواج‌شان به ناخرسندی می‌رسند زیرا حرارت زمان باهم بودن به عنوان زوج عاشق را از یاد می‌برند.

چرا شور و حرارت قبلی ناپدید می‌شود؟ معمولاً این شور و حرارت ناپدید می‌شود زیرا ما تمرکز و علایق‌مان را به چیزهای دیگر اختصاص می‌دهیم و به

سادگی از عهده‌ی عواقب آن بر نمی‌آییم: یک ازدواج خرسند زیر بنای یک خانواده توانمند است.

در مطالعه اولسون و دیفرین (۲۰۰۱) مشخص شد که بیشتر از چهار پنجم زوج‌های مورد مطالعه از زمان بچه‌دار شدن احساس رضایت کمتری نسبت به ازدواج‌شان داشتند. حتی زوج‌های خرسند نیز از فشارها و دشواری‌های تربیت فرزند مصون نیستند، کمتر از دو پنجم زوج‌های خرسند گزارش کردند که کودکان مشکلات اساسی برای ازدواج‌شان ایجاد نکرده‌اند، از جمله علل کاهش رضایت زوجی طبق مطالعات (اولسون و اولسون ۲۰۰۱) می‌توان به سه عامل مهم اشاره کرد: فقدان دخیل شدن شوهر در امور فرزندپروری ۲ - اختلاف بر سر مسایل انضباطی فرزندان ۳ - اختصاص اولویت به فرزند در قیاس با ازدواج.

اگر فرزندپروری کار سهلی بود هرگز با چیزی به نام «زایمان» آغاز نمی‌شد.

۱-۱- فقدان دخیل شدن پدر در امور فرزندپروری

امور مربوط به تربیت فرزند اغلب اوقات توسط مادران انجام می‌گیرد. زنان از شغل و وقت آزادشان می‌گذرند و نسبت به مردان، زندگی‌شان را برای تربیت کودکان بیشتر منطبق می‌کنند. در مطالعه مذکور (اولسون، ۲۰۰۱) اکثریت مردان و زنان گزارش می‌کنند که پدران وقت کافی برای بچه‌ها نمی‌گذارند.

جزیی از مشکل این است که مردان احساس می‌کنند مسئولیت‌های آنها مقدماً در بیرون از خانه است. آنها اغلب در کودکی الگوی خوبی از یک پدر فعال (دخیل در امور روزمره کودکان) نداشته‌اند. برخی از مردان به غلط فکر می‌کنند که تربیت کودک، به سادگی، یک کار زنانه است. البته این مشکل در خانواده‌هایی که زنان نیز شاغل‌اند به شکل پررنگ‌تری رخ می‌نماید و لازم است که تغییراتی در نقش‌های همسران به وجود آید. پژوهش‌های موجود در رشد کودک نشان داده‌اند که پدران نیز به اندازه مادران توانایی مراقبت از کودک را دارند و کودکان می‌توانند روابط دلبستگی همانند مادر، با پدر نیز برقرار کنند. پدران می‌توانند با انجام امور زیر در امر تربیت کودک دخیل شوند:

- مراقبت از کودکان بر پایه‌ای منظم و انجام آنچه مادران انجام می‌دهند نظیر تغذیه، جا به جایی، پوشاندن و آموزش زندگی به کودکان. این کار به مادر نوعی فراغت و استراحت از مسئولیت‌های مراقبت از کودک می‌دهد،

- فشارهای زندگی را برای او را کم می‌کند و احتمالاً او را در مواجهه با کودک خشنودتر کرده و باعث می‌شود از آن لذت بیشتری ببرد.
- پرداخت سهم منصفانه‌ای از پول برای مراقبت روزمره کودک و پاسخ‌گویی به نیازهای آموزشی او.
- ایفای نقش به عنوان یک مرد بزرگسال مثبت در زندگی کودک که به کودک نشان می‌دهد یک مرد خوب چگونه احساس می‌کند و عمل می‌کند.
- رفتار احترام‌آمیز نسبت به مادر و حمایت از او به عنوان یک والد.
- پژوهش‌های لریستین و مور^۱ (۱۹۹۸) به نقل از اولسون و اولسون (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که مشارکت پدران می‌تواند تأثیرات بسیار مثبتی بر رشد کودکان بگذارد، خواه پدر با کودک زندگی کند یا والد غیرقیم باشد. نتایج به قرار زیرند:
- هرچه پدران بیشتر در فعالیت‌های روزمره کودکان دخیل شوند، کودک دارای مشکلات رفتاری کمتر و عملکرد تحصیلی و اجتماعی بهتری است.
- پدران اغلب از طریق بازی‌های فیزیکی و مادران از طریق صحبت و آموزش، رشد کودکان را ارتقا می‌بخشند (در قسمت نقش ویژه‌ی پدران در اجتماعی کردن کودک به تفصیل توضیح داده می‌شود).
- در گروه‌های مختلف قومی، پدران تمایل به پذیرش نقش مهم‌تر (تهدیه امکانات مالی و حمایت کننده از کودک) را دارند.

- پدرانی که امکانات مالی به کودکان شان ارایه می دهند حتی اگر جدای از آنها زندگی کنند، باز بیشتر با کودکان شان ارتباط دارند و فرزندان آنها نیز از رفتار بهتر و عملکرد تحصیلی بیشتری برخوردارند.

۲- نقش ویژه پدران در اجتماعی کردن کودکان

سال های سال چنین به نظر می رسد که مادران نقش اصلی را در رشد کودکان بازی می کنند. همه ی ما اصطلاحاتی چون غریزه مادرانه و شهود مادرانه را شنیده ایم. مارگارت مید^۱ به نقل از اولسون (۲۰۰۱) بیان می دارد: "مادر شدن یک لزوم بیولوژیکی است. ولی پدر شدن یک ابداع اجتماعی است." جیمز کاربارینو^۲ (۲۰۰۰) به نقل از اولسون (۲۰۰۱) نیز معتقد است: "والد شدن برای زنان واضح است، زیرا آنها از نظر بیولوژیکی در فرایند به دنیا آوردن بچه دخیل اند. ولی نقش پدر مبهم است و در تبیین های فرهنگی قرار می گیرد." علی رغم اینکه نقش مادر بسیار واضح و مبرهن است و نقش پدر به نظر مبهم می رسد اما حقیقت، چیز دیگری است. مادران فقط نیمی از ماجرا هستند. امروزه معلوم شده است که پدران نقش بسیار مهمی در رشد کودکان بازی می کنند و نقش آنها با نقش مادران فرق دارد. مادران به دلیل غریزه مادرانه، رابطه وابسته ای با کودک برقرار می کنند، البته این رابطه در ۲ سال اول تولد بسیار مناسب است و به رشد هیجانی کودک کمک می کند، ولی چنانچه این رابطه باقی بماند باعث آسیب به کودک می شود. یکی از وظایف

1- Margaret Meed

2- James Garbarino

پدران این است که کمک می‌کنند تا رابطه چسبنده مادر و کودک ادامه نیابد و کودک فضای بازتری جهت کسب تجربیات جدید، کاوش و رشد پیدا کند و بتواند به استقلال مورد نیاز دست یابد.

پدرها بیش از مادران، فرزند خود را به پیشرفت فرا می‌خوانند. پدرها فرزند خود را ترغیب به ابتکار، خطرپذیری و انجام فعالیت‌های ناآشنا و حضور در وضعیت‌های ناشناخته می‌کنند، همچنین دوست دارند با فرزندان خود بازی کنند. بازی‌های آنها عموماً بازی‌هایی است که فرزندان را از لحاظ جسمی تحریک می‌کند. ظاهراً بزن بزن با پدرها، کودکان را به خطر کردن ترغیب می‌کند. مادران نیز بیشتر نقش ارضاء عاطفی و مراقبتی نسبت به کودک دارند، آنها بیشتر به فرزندان خود قوت قلب می‌دهند و از آنها مراقبت می‌کنند. مادران بیش از پدران، فرزند خود را همان طور که هست می‌پذیرند و آنها را زیاد تشویق نمی‌کنند. مادرها بیشتر وقت خود را به جای بازی، صرف مراقبت از فرزندان‌شان می‌کنند.

به عنوان مثال؛ خانواده‌ای را که در محوطه بازی هستند، تجسم کنید. دختر بچه‌ی دوساله آنها در حال تاب خوردن است. پدرش او را هل می‌دهد تا بالا و بالاتر برود. اما مادرش با نگرانی او را نگاه می‌کند و می‌گوید: "عزیزم مراقب باش، زیاد بالا نرو." بررسی‌های صورت گرفته بر نحوه تربیت کودکان توسط پدرها و مادرها نیز حاکی از این گونه تفاوت‌هاست. محققان بارها و بارها نشان داده‌اند که مادران بر قوت قلب بخشیدن و مراقبت از فرزندان تاکید دارند و پدرها بر مبارزه و تحرک. محققانی که تعامل والدین با فرزندان‌شان را

بررسی کرده‌اند می‌گویند پدرها و مادرها معمولاً هر یک نقش ویژه و ارزش‌مندی در رشد عزت نفس فرزندان خود دارند و پدرها بیشتر به دنبال افزایش اعتماد به نفس، خود مختاری و ایجاد توقعات بالا در فرزندان‌شان هستند. در حالی که مادرها بیشتر احساس خود پذیری و حساسیت نسبت به دیگران را در فرزندان خویش ایجاد می‌کنند (اقتباس از پاپنو، ای (۱۹۹۶) زندگی بدون پدر، نیویورک: انتشارات قرن؛ استیس، جی (۱۹۹۶) به نام پدر: بازنگری در مورد ارزش‌های پدر در عصر فرانوگری، بوستون، انتشارات بیکن، به نقل از وود، ترجمه فیروزبخت، (۱۳۷۹).

محققان نتیجه می‌گیرند که مادران و پدران سهم چشم‌گیری در رشد و تحول کامل کودکان دارند. اما تاکید می‌ورزند که پدرها، مادری نمی‌کنند، آنها پدری می‌کنند و این قضیه با مادری کردن فرق دارد. البته ناگفته نماند که صحبت از نقش پدری و نقش مادری‌ست و در برخی خانواده‌ها این نقش‌ها می‌تواند بین زن و مرد تعویض و جابه‌جا شود. مادر نقش پدری و پدر نقش مادری را به عهده بگیرد. گاهی نیز در خانواده‌هایی، به دلایلی پدر غایب است ولی نقش پدری را فردی دیگر از خانواده (مثل عمو و...) به عهده می‌گیرد.

۲-۱- مخالفت بر سر مسایل انضباطی و سبک‌های فرزندپروری

در طول یک مکالمه که موضوع آن درباره کودک بود، بین شاعر ساموئل تیلور کولریج و یکی از هوادارانش چنین گذشت:

هوادار: من معتقدم که بچه‌ها باید برای عمل و فکر آزاد گذاشته شوند و بنابراین از سنین اولیه بیاموزند که خودشان برای خودشان تصمیم‌گیری کنند. این تنها راهی است که آنها می‌توانند استعداد کامل خود را شکوفا سازند.

کولریج: بیا و گل‌های باغ را تماشا کن (و مرد را به سمت بیرون هدایت کرد)، مرد نگاهی به بیرون انداخته و با تعجب گفت: ولی در آنجا هیچ گلی نیست و حیاط پر از علف‌های هرز است.

کولریج: این حیاط همیشه پر از گل‌های رز بود، اما امسال فکر کردم اجازه دهم باغ آن‌طور که خودش می‌خواهد رشد کند و توجهی به آن نکردم و این است نتیجه آن! مشابه باغبان و گل‌هایش، کودکان به طور طبیعی خواسته‌های والدین‌شان را انجام نمی‌دهند. یک روش آموزش رفتار قابل پذیرش، انضباط منصفانه و جدی است. ایجاد محدودیت همچنین به کودک در کسب احساس امنیت و اطمینان کمک می‌کند. بدبختانه والدین اغلب اوقات اهداف متفاوتی در ارتباط با رفتارهایی که می‌خواهند تقویت شود و رفتارهایی که می‌خواهند کمرنگ شود، دارند و انضباطی که پایدار نباشد، چه برای یک والد و چه برای هردو والد و نیز کودک موثر نیست (بروکز^۱، ۱۹۹۸ به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

موافقت بر سر چگونگی اعمال انضباط، یک مشکل رایج در اکثر ازدواج‌هاست. والدین هریک از ما به شیوه‌ای متفاوت با ما رفتار کرده‌اند و ما

تمایل داریم که آن شیوه را برای بچه‌های مان تکرار کنیم. والدین اغلب مرتکب این اشتباه می‌شوند که با یکدیگر درباره این سبک‌های متفاوت صحبت نمی‌کنند و طبیعتاً به شیوه‌ای رفتار می‌کنند که خود در طول رشدشان تجربه کرده‌اند.

۳-۱- اختصاص اولویت به کودکان به جای ازدواج

هنگامی که کودکان تمرکز اصلی زندگی خانوادگی می‌شوند، ازدواج، متحمل زحمت می‌شود. در مطالعه اولسون و اولسون (۲۰۰۱) اکثر زوجها (۶۴٪) گزارش می‌کنند که همسرشان توجه بیشتری به کودکان نسبت به رابطه‌شان دارد.

یک دلیل این است که کودکان تقاضا کننده‌اند - و نیازهای‌شان شاهی بر این موضوع است. اگرچه همسران نیز دارای نیازهایی هستند، اغلب، نیازهای‌شان به اندازه نیازهای کودکان، آشکار نیست. همچنین والدین اگر چیزی برای خودشان بخواهند ممکن است فکر کنند که خودخواهی است و نهایتاً، یک یا هر دو والد از کودک مراقبت کرده و زمان اندکی برای یکدیگر و ازدواج‌شان خواهند داشت. البته این یک مسأله طبیعی است و قطعاً با ورود فرزند به خصوص در ماه‌های اول، چنین اتفاقی رخ می‌دهد، ولی مسأله مهم، آگاهی همسران به خصوص پدر نسبت به این مسأله و برنامه‌ریزی و گفتگو برای به حداقل رساندن این تبعات است. ایجاد تعادل، هم به خود همسران و هم به کودک از طریق فرصت دهی برای رشد کمک می‌کند.

۳- اعمال فشار بر زندگی فردی

والد شدن چه اثری بر شما به عنوان یک فرد دارد؟ این فرایند بر همه جنبه‌های زندگی شما تاثیر می‌گذارد. زمان شما به هیچ وجه به خودتان اختصاص ندارد، زندگی‌تان حول محور کودک‌تان می‌چرخد و نه حول شما. همان‌طور که زنی جوان خاطر نشان می‌کند: "به هیچ وجه، احساسی شبیه یک انسان ندارم، احساسی شبیه به یک روح یا بدنی دارم که برای خدمت به این کودک کوچک دعوت شده است."

زمانی را که شما برای کودک نو رسیده صرف می‌کنید، بر چگونگی صرف وقت شما برای سایر جنبه‌های زندگی‌تان تاثیر می‌گذارد. هر جنبه‌ای از اولویت‌ها و رضایت‌های قبلی شما معمولاً طوری که اصلاً از آن رضایت ندارید، متأثر می‌شود. شما زمان کمتری برای تمرکز بر تحصیلات، شغل و فعالیت‌های تفریحی، دوستان و اعضای خانواده خواهید داشت.

والد شدن یک شبه رخ می‌دهد و زندگی شما را به کلی تغییر می‌دهد. عبارات زیر از پدر جوانی است که احساسات میلیون‌ها والد را بیان می‌کند:

"من و مادر بچه‌ام که بچه را در وجود خود پرورش می‌داد، نمی‌دانستیم وارد چه مرحله‌ای می‌شویم، مادر بچه می‌گفت: "کوچولویی خواهد آمد" و من غافل بودم، ناگهان بچه به دنیا آمد، من او را خیلی دوست داشتم، ولی فرصتی حتی برای نفس کشیدن نداشتیم، بچه به خصوص شب‌ها نیاز به توجه زیادی داشت و دیگر، من و همسرم یک خواب راحت نداشتیم. من سرکار می‌رفتم و همسرم با بچه در منزل بود. بعد از ظهرها من از او مراقبت می‌کردم و همسرم مشغول کارهای خانه می‌شد. دیگر فرصت بیرون رفتن با دوستان، پرداختن به بازی فوتبال و بسکتبال را نداشتیم. اشتباه نکنید من پدر بودنم را دوست داشتم و نمی‌خواستم آن را از دست بدهم. ولی زندگی‌ام، چیز بیشتری برایم نداشت و برای من جالب بود که همه چیز، چقدر زود تغییر کرد."

همان‌طور که از نظرتان گذشت فرایند فرزندپروری فرایندی فشارزا همراه با پاداش مادی اندکی است که بر بسیاری از جنبه‌های زندگی تاثیر می‌گذارد. اما شاید بسیاری از افراد به این مسأله توجهی نکرده و بسیار خوش‌بینانه وارد این فرایند می‌شوند و این ورود خوش‌بینانه بعدها باعث ناکامی بسیاری از آنها می‌شود. در قسمت بعدی خواهیم گفت که چه باید کرد تا بتوان این فشارها و تأثیرات را به حداقل رساند.

تبدیل فرایند فرزندپروری به کاری لذت بخش

بسیاری از افراد از فرایند فرزندپروری انتقاد کرده و تنها بر جنبه‌های منفی آن متمرکز می‌شوند و دیگران - به ویژه آنهایی که تاکنون والد نشده‌اند - فرزندپروری را فرایندی خیال‌انگیز می‌دانند و تنها بر جنبه‌های مثبت و پاداش‌هایش متمرکز می‌شوند. آنها درباره کودک بسیار کوچکی فکر می‌کنند که شیرین، مامانی و همیشه دوست داشتنی است. اما در واقع، فرزندپروری می‌تواند شغلی بسیار تقاضا کننده، ناکام کننده و بی‌پاداش باشد. اما افراد می‌توانند بیاموزند که والدین موفق باشند و از این فرایند لذت ببرند.

۱ - لزوم انتخاب منطقی در امر والد شدن

در درجه اول بسیار مهم است که انتخابی منطقی در مورد والد شدن داشته باشید و به طور تصادفی و شانسی بچه‌دار نشوید.

بسیار مهم است که قبل از ازدواج در مورد این مسأله مهم با همسران صحبت کنید. اگر حقیقتاً بچه می‌خواهید، باید در مورد اینکه چه زمان بهترین زمان است و اینکه چه تعداد بچه می‌خواهید، با یکدیگر صحبت کرده و به توافق برسید. در صورتی که هر دو شاغل هستید برای چگونگی مراقبت از کودکان‌تان نیز برنامه‌ریزی کنید، تصمیم بگیرید که می‌خواهید از مهدکودک استفاده کنید، از سایر اعضای خانواده کمک بگیرید، پرستار استخدام کنید و یا از روش‌های دیگری استفاده کنید.

بدبختانه، زوجها، قبل از ازدواج درباره این مسأله صحبتی نمی‌کنند و هیچ ایده‌ای درباره این موضوع ندارند و نمی‌دانند که در این مورد با یکدیگر موافقت یا خیر؟ شاید ذهنیت آنها این است که، این نمی‌تواند موضوعی مهم برای صحبت و بحث باشد.

به همین دلایل، درصد بالایی از افراد به طور تصادفی یا بدون تفکر کافی، در این فرایند قرار می‌گیرند. اکثر زوجها در مورد اینکه آیا می‌خواهند بچه‌دار شوند یا خیر، چه زمانی می‌خواهند بچه‌دار شوند و تعداد بچه‌هایی که می‌خواهند، صحبتی نمی‌کنند.

نکته:

اکثر زوجها بر سر تعداد بچه‌ها و زمان بچه‌دار شدن با یکدیگر توافق دارند (غلط)

به عنوان مثال؛ برآوردهای اخیر در ایالات متحده (به نقل از اولسون و اولسون، ۲۰۰۱) نشان می‌دهد که حدود نیمی از همه تولدها در ایالات متحده، از بارداری‌های ناخواسته منتج می‌شوند. مشکل اینجاست که بارداری ناخواسته راهی بسیار دشوار جهت شروع مسؤولیت مادام‌العمر فرزندپروری است.

۲- لزوم آمادگی برای والد شدن

فوراً بچه‌دار نشوید، به ازدواج‌تان فرصت رشد بدهید، با یکدیگر زندگی کنید و مطمئن شوید که واقعاً از زندگی زوجی لذت می‌برید. اگر هرگونه نگرانی در مورد ازدواج‌تان دارید، بهتر است تا زمانی که آن را حل نکرده‌اید، آمدن بچه را به تأخیر بیندازید، آمدن بچه شرایط را بهتر نمی‌کند، حتی ممکن است آن را بدتر کند.

- وضعیت مالی نسبتاً با ثباتی دارید. اگر بدهی دارید، سعی کنید آن را بپردازید. مقداری نیز پس‌انداز داشته باشید، یک وضعیت اضطراری را نیز در نظر بگیرید - برای خرج بیمارستان، بیکاری و نظیر آن.
- برای داشتن بچه، احساس فشار نمی‌کنید. برای خشنود ساختن دیگران بچه نیاورید، والد شوید برای این‌که واقعاً آن را دوست دارید، انتخاب با شماست.
- بر سر زمان بچه‌دار شدن باهم به توافق برسید. شما با اطمینان نمی‌توانید پیش‌بینی کنید کی بچه‌دار می‌شوید. به دقت به آینده‌ای دور و نزدیک نگاه کنید و در مورد بهترین و بدترین زمان بچه‌دار شدن صحبت کنید.
- برای تغییرات اساسی در زندگی شخصی و ازدواج‌تان آماده‌اید، به طور معتمدانه با همسران درباره نگرانی‌های‌تان صحبت کرده و در مورد چگونگی مقابله با تغییرات به توافق برسید.

در زیر فهرست عقایدی که منجر به والد شدن ناخواسته می‌شود، آورده شده است:

- ۱ - می‌توانم در استفاده از روش‌های پیشگیری روی همسرم حساب کنم.
- ۲ - زنان برای باردار نشدن دست به هرکاری می‌زنند، پس خیال مردان آسوده باشد.
- ۳ - برای زنان مصرف قرص آسان است.
- ۴ - کاندوم وسیله مناسبی نیست و در طول رابطه از لذت مرد می‌کاهد.
- ۵ - هرگز نمی‌توانم درباره روش‌های پیشگیری با همسرم صحبت کنم.

۳- لزوم آموزش در حوزه فرزندپروری

سعی کنید در کلاس‌های آموزش فرزندپروری شرکت کنید و یا حتی‌المقدور در این زمینه مطالعه داشته باشید.

فرایند فرزندآوری و تربیت فرزند باید فرایندی انتخابی همراه با در نظرگیری همه شق‌های آن باشد. هر فرایند انتخابی حتماً نیاز به برنامه‌ریزی درست و دقیق جهت هرچه بهتر اجرا شدن دارد و هرگونه برنامه‌ریزی درست و دقیق حتماً نیاز به آموزش ویژه دارد.

شاید تاکنون به عنوان یک جامعه، ما نیازی به آموزش این شغل احساس نکرده‌ایم، اما کودک و جامعه هنگامی که فردی در شغل فرزندپروری با شکست مواجه می‌شود متحمل رنج و زحمت زیادی می‌شوند. اعتقاد بر این است که، وجود دوره‌هایی برای آموزش ازدواج و روابط خانوادگی می‌تواند به ما کمک کند که بدانیم چگونه والدین بهتری باشیم. فرزندپروری صرفاً حاوی حقایق نیست، بلکه مستلزم برنامه‌ریزی و یادگیری از طریق عمل است.

حقیقت این است که ازدواج خوب و روابط خوب والد - کودک به طور طبیعی رخ نمی‌دهد. ما با درک فیزیک هسته‌ای به دنیا نمی‌آییم. به طور مشابه، لازم است که بیاموزیم چگونه به یکدیگر عشق بورزیم و چگونه از یکدیگر مراقبت کنیم.

آمادگی برای پرورش فرزند و درک پویایی‌های زندگی به ما جهت اجتناب از مشکلات، قبل از به وجود آمدن‌شان کمک می‌کند. با آموزش و یادگیری در مورد ازدواج و روابط خانوادگی و با آماده‌سازی برای آینده به جای اینکه بدون هیچ‌گونه کنترلی در آن قرار گیریم، می‌توانیم ایمن‌تر، سالم‌تر و شاداب‌تر زندگی کنیم.

نکته:

پرورش کودک فعالیتی است طبیعی که نیاز به آموزش اندکی دارد. (غلط)

۴- لزوم توجه به رابطه زوجی

بین توجه به همسران و توجه به فرزندان تعادل ایجاد کنید.

در حقیقت، یکی از توانمندی‌های زوج‌های خرسند این است که آنها حدود ۲ برابر (۶۳٪) نسبت به زوج‌های ناخرسند گزارش می‌کنند که همسران‌شان به اندازه فرزندان، به ازدواج‌شان نیز توجه می‌کنند. اختصاص زمانی از روز برای در میان گذاشتن رخدادهای و ارتباط با یکدیگر مهم است. لازم است که در اختصاص زمان‌تان برای یکدیگر فعال باشد. اگر ازدواج شما رضایت‌آمیز است، نمی‌توان آن را به حال خود رها کرد (بدون توجه شما، رضایت‌آمیز باقی نخواهد ماند)، شما و فرزندان‌تان از تلاشی که برای شاد نگه‌داشتن روابط زوجی‌تان می‌کنید، بهره‌مند خواهید شد. شما و همسران‌تان الگویی حیاتی برای چگونگی ارتباط همسران با یکدیگر، برای فرزندان‌تان هستید.

۵- لزوم انجام کار گروهی در امر فرزندپروری

زمان آن است که به یکدیگر نزدیک شویم نه اینکه از یکدیگر روی

برگردانیم

جیسی جکسون

همان‌طور که جدول (۳ - ۱) نشان می‌دهد، رضایت از چگونگی تقسیم مسؤولیت‌های پرورش فرزند، معنی‌دارترین مسأله تمایز دهنده زوج‌های خرسند و ناخرسند است. زوج‌های خرسند (۶۳٪) دوبار بیشتر از زوج‌های ناخرسند (۲۷٪) از چگونگی مشارکت در امر فرزندپروری و تربیت فرزند رضایت دارند.

همکاری در امر فرزندپروری یک رویکرد گروهی به فرزندپروری است. همکاری شامل مشارکت در همه جنبه‌های رشد کودک بوده و مبتنی بر این قانون است که تعهد و فداکاری هر والد برای پرورش یک کودک سازگار، لازم است. هر والد چیزی منحصر به فرد برای ارایه به کودک دارد. پژوهش‌گران دریافته‌اند که همکاری در فرزندپروری، هم رابطه زوجی و هم روابط والد - کودک را بهبود می‌بخشد. فرزندپروری بسیار مهم‌تر و وقت‌گیرتر از آن است که به یک فرد محول شود.

۶ - لزوم حمایت از یکدیگر

از یکدیگر حمایت کنید.

پژوهش‌گران اغلب سطوح بالاتر رضایت را در ازدواج‌های بدون فرزند نسبت به ازدواج‌های دارای فرزند یافته‌اند. ولی، این تفاوت در والدینی که دارای تعهد بالایی برای مشارکت در امر فرزندپروری هستند و باهم خوب کار می‌کنند، معنی‌دار نیست.

فرزندپروری تقاضا کننده است (طالب چیزهای زیادی است) ولی روشی برای کمک به یکدیگر و نشان دادن مراقبت و حمایت متقابل است. نیز وسیله‌ای برای بهبود بخشیدن مداوم ازدواج و زندگی است. زمانی را برای گذراندن با همسران اختصاص دهید. به عنوان زوج، لازم است با زمان برای در کنار یکدیگر بودن مبارزه کنید.

مهم است که رابطه دوستانه‌تان را با همسران تداوم بخشید. در مجموع، شما باید برخی از تجربیات روزمره‌تان را با کودکان‌تان در میان بگذارید. والدین اغلب اوقات از فرزندان‌شان در مورد روزشان سؤالاتی می‌کنند، در حالی که از در میان‌گذاری تجربیات خودشان با کودکان غفلت می‌ورزند. اگر شما با فرزندان‌تان، در مورد دوستان، شغل، فعالیت‌ها، رویاها و نگرانی‌های‌تان صحبت کنید، آنها با احتمال بیشتری زندگی‌شان را با شما در میان خواهند گذاشت. با تلاش آگاهانه برای ایجاد و حفظ یک ازدواج و زندگی شخصی شاد، شما والدین بهتری خواهید شد.

۷- لزوم ایجاد یک برنامه مشارکتی در اعمال انضباطی

یک برنامه مشارکتی در اعمال انضباط ایجاد کنید.

زوج‌های خرسند نسبت به زوج‌های ناخرسند با احتمال بیشتری در مورد چگونگی اعمال انضباط بر کودکان، با یکدیگر توافق دارند. بنابراین، مهم است که در مورد یک برنامه مشارکتی جهت انضباط‌دهی بحث و توافق شود.

این کار بسیار اساسی به نظر می‌رسد. اما حقیقت این است که بسیاری از زوجها بر سر چگونگی اعمال انضباط در بچه‌ها با یکدیگر توافق ندارند.

کودکان اغلب به سرعت تفاوت‌های موجود در فرزندپروری والدین‌شان را درمی‌یابند و ممکن است والدین را بازی‌داده یا خواسته‌های‌شان را طبق چگونگی پاسخ‌دهی هر والد تنظیم کنند. یک مثال ساده اما قدیمی این پدیده را روشن می‌کند. فرض کنید که علی کوچولو از مادرش تقاضای شیرینی می‌کند. مادرش ممکن است پاسخ دهد: "بهتره تا بعد از شام صبر کنی، به زودی شام می‌خوریم، اگه شیرینی بخوری سیر می‌شی و نمی‌تونی شام بخوری." به دلیل اینکه علی تنها ۴ سال دارد، از پاسخ مادرش خوشحال نمی‌شود. او الان شیرینی می‌خواهد. بنابراین از پدرش می‌خواهد که به او شیرینی بدهد. پدر علی مکالمه بین مادر و علی را شنیده و به علی می‌گوید: "می‌تونه شیرینی بخوره." آن‌چه علی می‌آموزد، این است که اگر یکی از والدین‌اش بگوید: "نه"، صرفاً لازم است که از والد دیگر درخواست کند. شیرینی فی‌نفسه بی‌ضرر است، اما درسی که علی می‌آموزد می‌تواند مفاهیم ضمنی جدی‌ای در زندگی بعدی او داشته باشد و سرانجام کنار آمدن با آن را برای والدین دشوارتر کند. بنابراین، باید در مورد مسایل انضباطی و سبک فرزندپروری، مدام و مکرر با همسران بحث و مذاکره کنید، به طوری که بتوانید به طور یکسان در مقابل کودک‌تان اعمال روش کنید. همچنین لازم است که شما سبک فرزندپروری و فرایند انضباطی‌تان را مطابق باسن کودک تنظیم کنید. مهم است که یک برنامه پایا داشته باشید، به طوری که کودک

نتواند شما و همسران را بازی دهد و علیه یکدیگر بشوراند. اگر بچه‌ها احساس کنند که اختلافی وجود دارد ممکن است از آن برای تفرقه‌اندازی استفاده کنند و در طول این فرایند به خودشان نیز آسیب می‌رسد.

جدول (۲-۱) ۵ مانع فرزندپروری مؤثر

مسایل فرزندپروری درصد زوج‌هایی که مشکل داشتند

- ۱ - رسیدگی به فرزندان از رضایت زناشویی مان کاسته است. ۸۴٪
- ۲ - پدر به اندازه کافی در امور فرزندان دخیل نمی‌شود. ۶۸٪
- ۳ - من از چگونگی مشارکت همسر در امر تربیت فرزند ناراضی‌ام. ۶۶٪
- ۴ - ما بر سر چگونگی انضباط دهی به فرزندان مان توافق نداریم. ۶۶٪
- ۵ - همسر من بیشتر از رابطه مان به فرزندان توجه می‌کند. ۶۴٪

(منبع: اولسون، اولسون، ۲۰۰۰).

جدول (۳-۱) توانمندی های زوج های خرسند و ناخرسند در حوزه فرزندپروری

ردیف	مسأله فرزندپروری	درصد موافقت زوج های خرسند	درصد موافقت زوج های ناخرسند
۱	من از چگونگی مشارکت همسر در امر فرزندپروری رضایت دارم.	٪۸۹	٪۳۶
۲	همسر به همان اندازه که به بچه ها توجه دارد، به رابطه خودمان نیز بها می دهد	٪۶۳	٪۳۲
۳	ما بر سر مسأله انضباط با یکدیگر توافق داریم	٪۵۹	٪۳۰
۴	ما بر سر مسایل اقتصادی بچه ها با یکدیگر توافق داریم	٪۶۰	٪۳۸
۵	بچه ها مسایل اساسی در ازدواج، به وجود نیاورده اند.	٪۶۱	٪۳۸

برخی عقاید مرسوم در مورد فرزندپروری

هر جامعه‌ای، معمولاً دارای عقاید و باورهای عامیانه‌ای ست که به طور گسترده پذیرفته شده و به ندرت مورد آزمون قرار گرفته‌اند. آنها ممکن است عامه پسند باشند ولی لزوماً عقل سلیم به آنها حکم نمی‌کند. این عقاید عامیانه اغلب درست به نظر می‌رسند، ولی گاه ما را به زحمت می‌اندازند. برخی از این عقاید به قرار زیرند:

- **پرورش فرزندکار خاصی نیست و سرگرم کننده است. گرچه تربیت**

فرزند می‌تواند سرگرم کننده باشد، ولی می‌تواند بسیار تقاضا کننده و بی‌پاداش باشد. اگر والدین بخواهند از این شغل لذت ببرند باید با برنامه‌ریزی آن را اداره کنند.

- **اگر کودکان والدین خوبی داشته باشند، به راه راست خواهند رفت.**

والدین عاملی مهم در رشد کودک هستند. ولی آنها در میان این همه عوامل تأثیرگذار، تنها عامل نیستند. این عوامل شامل هم‌شیرها، مدارس، حجم زیاد رسانه‌ها و گروه همسالان کودک هستند. هدف فرزندپروری باید القاء ارزش‌ها و آرایه الگوی رفتاری مثبتی باشد که کودک آن را درونی‌سازی کند. ولی هیچ تضمینی وجود ندارد، برخی والدین در امر فرزندپروری سخت می‌کوشند، ولی می‌بینند که بچه‌ها دچار مشکلات بزرگی شده‌اند.

- **کودکان شیرین و جذاب هستند. گرچه کودکان بسیار جذاب و**

دوست‌داشتی‌اند. در عین حال می‌توانند بسیار خودخواه، تخریب‌گر و پر

تحرک باشند. در حقیقت آنها مستعد دامنه‌ی کاملی از حالات و کیفیات انسانی‌اند - چه منفی و چه مثبت - که بزرگسالان باید با هر دو ی آنها کنار بیایند. والدین که هیچ فراغتی از امور کودک ندارند، به راحتی می‌توانند خسته شوند.

- **کودکان ازدواج را بهبود می‌بخشند.** پرورش کودک کاری گروهی است. پیوند بین والدین، همان‌طوری که با یکدیگر کودک را پرورش می‌دهند، می‌تواند تقویت و تشدید شود. اما کودکان نیز فشارهای وحشتناکی را بر یک رابطه صمیمانه وارد می‌آورند، به طوری که انرژی و زمان زوج برای یکدیگر جهت پاسخ‌گویی به نیازهای کودک، گرفته می‌شود.

- **والدین خوب می‌توانند هر کودکی را اداره کنند، مهم نیست که خلق و خوی کودک چگونه باشد.** این عقیده مبنی بر این اعتقاد است که نوع انسان، لوح سفیدی است که محیط، نُسخ خود را بر آن می‌نویسد. ولی پژوهش‌های انجام شده بر نوزادان نشان می‌دهد که کودک در هنگام تولد تا حدودی دارای خلق و خوی مشخصی است. برخی کودکان آرام و خشنودند و برخی بدعق‌اند. گرچه محیط خانوادگی‌ای که والدین برای کودک خردسالشان فراهم می‌آورند، بسیار مهم است. ولی همان‌طور که قبلاً ذکر شد، آنها تنها عوامل مؤثر و تبیین‌کننده پیامدهای رشدی کودک نیستند. کودک نیز به طور قدرتمندی رفتار والدین را شکل می‌دهد. در مجموع، والدین کودک را پرورش می‌دهند، کودک نیز والدین را.

- **والدین امروزی به خوبی والدین دیروزی نیستند.** مسأله اینجاست که معیارهای پرورش کودک سخت‌تر و مشکلات والدین امروزی بیشتر شده است. جامعه‌ی امروزی از والدین انتظار دارد که در رویکردشان دموکرات‌تر باشند، هنگام تصمیم‌گیری، احساسات کودک را بیشتر در نظر بگیرند و کودکان بزرگ‌تر را در فرایند تصمیم‌گیری وارد کنند.
- **زوج بدون فرزند، ناکام و ناخشنودند.** ولی بسیاری از مجردها و زوج‌های بدون فرزند نیز بسیار خرسند و راضی‌اند و بسیاری از آنها، دارای روابط نزدیک با کودکان، اعضای خانواده‌ی گسترده یا دوستان‌شان هستند.
- **یک فرزند بسیار کم است.** گرچه بسیاری عقیده دارند که تک فرزند لوس و خودخواه می‌شود، لزوماً این‌طور نیست. مطالعات نشان داده‌اند که تک فرزندی دارای فواید و مضراتی است. تک فرزندی کم هزینه‌تر و کمتر تقاضا کننده است و محدودیت‌های کمتری را بر آزادی والدین اعمال می‌کند و باعث می‌شود فرزند توجه بیشتری را از والدین دریافت کند. از طرف دیگر، والدین تک فرزند گاهی توجه بیش از اندازه به کودک و حمایت زیادی از وی می‌کنند و این کار، مواجهه کودک با همسالان را محدود نموده و باعث می‌شود که او احساس تنهایی بکند. همچنین داشتن خواهر و برادر می‌تواند منبع حمایتی خوب و مایه لذت در تمام زندگی کودک باشد.
- **فرزند بد وجود ندارد، فقط والدین بد وجود دارد.** اکثر والدین برای کودک بهترین را می‌خواهند و تمام سعی خود را برای رسیدن به آن

می‌کنند. با وجود این، برخی به دلیل غفلت، فقدان حمایت یا سابقه خانوادگی غیرسالم، با شکست مواجه می‌شوند.

- همه والدین بزرگسالند. ولی همیشه چنین نیست و در مواردی نیز نوجوانان و افراد کم سن و سال صاحب فرزند می‌شوند. به عنوان مثال؛ آمار دولتی ایالات متحده نشان می‌دهد که ۱۲/۵٪ از همه مادران نوجوانند^۱. فرزندپروری برای بزرگسالان دشوار است و می‌تواند به ویژه برای والدین نوجوان مشکل‌ساز باشد.

- فرزندان فداکاری‌های والدین را پاس می‌دارند. اکثر والدین می‌خواهند، به دلیل فداکاری‌هایی که برای فرزندان‌شان انجام داده‌اند، تکریم و تأیید شوند. بدبختانه فرزندان تا زمانی که خود والد نشده‌اند، اهمیت والدین‌شان را درک نمی‌کنند. والدین نیاز دارند که از لذت‌ها و فعالیت‌های روزمره پرورش کودک‌شان لذت ببرند و هر قدر دانی کوچکی را که ممکن است در طول آن دریافت کنند، تأیید کنند.

سبک‌های فرزندپروری

سبک مقتدرانه (دموکراتیک)^۱

در سبک مقتدرانه، والدین قوانین و انتظارات روشنی را برای کودکان وضع می‌کنند و با کودک در مورد این قوانین مذاکره می‌کنند. آنها دیدگاه کودک را می‌شناسند و از منطق و قدرت جهت اعمال معیارهای‌شان بهره می‌برند. سبک مقتدرانه شبیه یک مدل متعادل سیستم در نقشه زوج و خانواده است. این خانواده‌ها از دامنه متصل تا همبسته در حوزه‌ی همبستگی (صمیمیت) و از دامنه ساختار یافته تا انعطاف‌پذیر در حوزه انعطاف‌پذیری قرار می‌گیرند. پژوهش‌های قابل ملاحظه در حوزه فرزندپروری نشان داده‌اند که فرزندان سیستم متعادل خانوادگی از نظر هیجانی سالم‌تر، شاداب‌تر و در زندگی و مدرسه موفق‌ترند (اولسون، ۱۹۹۹).

کودکان والدین دارای سبک مقتدرانه، رفتاری را که با مریند (به نقل از اولسون، ۲۰۰۱) از آن به عنوان رفتار پر انرژی - دوستانه یاد می‌کند، از خود نشان می‌دهند. این کودکان بسیار متکی به خود و سر حال بوده، بسیار خوب با فشار مقابله می‌کنند و پیشرفت - مدار هستند. بسیاری از مشاهده‌گران دیگر نیز با بامریند هم نظرند (گری و اشتنبرگ^۲، ۱۹۹۹؛ راتر، کانگر^۳، ۱۹۹۵؛ لمبورن، دارلینگ، ماونتس و دورنبوش^۴، ۱۹۹۴ به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

1-Democratic-Authoritative

2-Gray & Steinberg

3-Rutter & Conger

4-Lamborn, Darling, Mounts & Dornbusch

سبک قدرت طلب^۱

در این نوع سبک فرزندپروری، والدین قواعد و انتظارات خشکی را وضع کرده و به طور سخت و جدی آنها را اعمال می‌کنند. این والدین، انتظار فرمان‌برداری از جانب کودک دارند. سبک قدرت طلب در نقشه خانواده و زوج در گوشه سمت راست پایین قرار می‌گیرد. این نوع خانواده‌ها در دامنه ساختار یافته تا خشک (انعطاف‌ناپذیر) در حوزه انعطاف‌پذیری و در دامنه همبسته تا درگیر (چسبنده) در حوزه همبستگی (صمیمت) قرار می‌گیرند. همان طور که سبک قدرت طلب تشدید می‌شود، خانواده به سمت سبک درگیر و خشک حرکت می‌کند.

این نوع از سیستم خانوادگی به ویژه برای نوجوانان که تمایل به موضع‌گیری برخلاف والدین قدرت طلب دارند، مشکل ساز است. در مشاهدات با مریند، کودکان این والدین، اغلب از نظر رفتاری متعارض و تحریک‌پذیر و دارای خلق بی‌ثبات، ناخرسند، آسیب‌پذیر در مقابل فشار و غیردوستانه هستند (اولسون و اولسون، ۲۰۰۱).

سبک تساهلی (آسان گیر)^۱

در سبک تساهلی، والدین در مقایسه با ایده‌آل‌های خودشان به ترجیحات فرزندان اولویت بیشتری می‌دهند و به ندرت کودک را وادار به اجرای معیارهای‌شان می‌کنند. سبک تساهلی در گوشه بالایی سمت راست نقشه زوج و خانواده قرار می‌گیرد. این خانواده‌ها در دامنه انعطاف‌پذیر تا آشفته در حوزه انعطاف‌پذیری و در دامنه همبسته تا درگیر (چسبنده) در حوزه همبستگی (صمیمیت) قرار می‌گیرند. همان‌طور که این سبک تشدید می‌شود، خانواده به سبک (چسبنده) درگیر آشفته نزدیک می‌شود. سبکی که به صورت تغییر و باهم بودن اجباری که برای کودکان ناسالم است، مشخص می‌شود. بامریند در مشاهداتش دریافت که کودکان والدین متساهل عموماً دارای رفتارهای پرخاشگرانه و تکانشی هستند. این کودکان اغلب پیشرفت اندکی دارند و سرکش و سلطه‌جو هستند (اولسون، ۱۹۹۹).

سبک طرد کننده^۲

در سبک طرد کننده، والدین توجه زیادی به نیازهای کودک نمی‌کنند و صرفاً از کودک انتظاراتی در مورد چگونگی رفتار دارند. سبک طرد کننده در گوشه پایین سمت چپ نقشه زوج و خانواده قرار می‌گیرد. این خانواده‌ها در دامنه ساختار یافته تا خشک در حوزه انعطاف‌پذیری و در دامنه مرتبط تا عدم

1-Permissive

2-Rejective

مرتبط در حوزه همبستگی (صمیمیت) قرار می‌گیرند. همان‌طور که سبک طرد کننده تشدید می‌شود. خانواده به سمت سبک خشک غیردرگیر متمایل می‌شود به طوری که کودکان احساس می‌کنند والدین به انجام رفتارهای مورد انتظار اهمیتی نمی‌دهند، در حالی که قوانین زیادی نیز برای پیروی دارند (اولسون، ۱۹۹۹).

سبک غیردرگیر^۱

در سبک غیردرگیر، والدین اغلب کودک را نادیده می‌گیرند و به تمایلاتی از کودک که با فعالیت‌های والدین تداخل نمی‌کند، اجازه عمل می‌دهند. سبک فرزندپروری غیردرگیر در گوشه بالایی سمت چپ نقشه خانواده و زوج قرار می‌گیرد. این خانواده‌ها در دامنه مرتبط تا غیردرگیر در حوزه همبستگی و در دامنه انعطاف‌پذیر تا آشفته در حوزه انعطاف‌پذیری قرار می‌گیرند. همان‌طور که سبک غیردرگیر تشدید می‌شود، خانواده به سمت سبک غیردرگیر آشفته حرکت می‌کند، که در این سبک، کودکان به حال خود رها شده و هیچ حمایت هیجانی نداشته و فاقد قوانین و انتظارات پایدار هستند. سبک فرزندپروری غیردرگیر اغلب در پژوهش‌های منتشره، مورد بحث قرار نمی‌گیرد، ولی در بسیاری از موارد با سبک طرد کننده ترکیب می‌شود. کودکان والدین غیردرگیر، اغلب منزوی، دارای پیشرفت اندک و تنها هستند (اولسون، ۱۹۹۹).

ویژگی‌های سبک‌های مختلف فرزندپروری

ویژگی‌های خانواده مقتدر:

- (۱) همه افراد خانواده به تناسب موقعیت و امکانات خود حق دخالت در اداره امور خانه و اظهار نظر درباره مسایل مختلف را دارند.
- (۲) افراد می‌توانند در انتخاب هدف‌های زندگی خانوادگی، در اتخاذ روش‌های مناسب، در تقسیم درآمد خانواده، در مخارج خانه و طرز زندگی اظهار نظر کنند.
- (۳) در خانواده، تقسیم کار به عمل می‌آید و هریک به تناسب امکانات خود، مسؤولیت انجام امور را بر عهده دارد.
- (۴) اعضاء خانواده در انجام امور محوله احساس مسؤولیت می‌کنند.
- (۵) افراد در استفاده از حق و مسؤولیت عاقلانه رفتار می‌کنند.
- (۶) در این خانواده، اصل بر این است که کودک و بزرگسال در مسایل مربوط به خود، صلاحیت اظهار نظر دارند و باید در تصمیماتی که مربوط به آنهاست شرکت داشته باشند.
- (۷) تقسیم درآمد، تعیین مخارج، گردش و تفریح، ارتباط پدر و مادر با فرزندان و ارتباط کودکان باهم باید از روی سنجش و خرد صورت بگیرد.
- (۸) در انجام امور بین اعضای خانواده همکاری و مشارکت وجود دارد.
- (۹) اعضای خانواده به یکدیگر احترام می‌گذارند.

۱۰) بزرگ‌ترها در هر مورد کوشش می‌کنند تا کوچک‌ترها را متوجه آثار اعمال خود سازند یعنی علل انجام یا عدم انجام امور مختلف را برای کودکان روشن کنند.

۱۱) کودکان به موقع از محبت والدین بهره‌مند می‌شوند.

۱۲) شخصیت کودکان در خانواده مورد احترام است.

۱۳) کودکان مشکلات خود را با والدین در میان می‌گذارند.

۱۴) کودکان عقاید و نظرات خود را آزادانه بیان می‌کنند.

۱۵) اگر کسی در انجام کارهای خود کوتاهی کند یا برخلاف آنچه از طرف خانواده تعیین شده است عملی انجام دهد، تمام افراد در تعیین مجازات او شرکت می‌کنند. از پیش مقرراتی به وسیله افراد در این باره وضع شده است و در مواقع لازم از آن استفاده می‌کنند (جاویدی کلاته جعفرآبادی، ۱۳۷۸).

ویژگی‌های خانواده قدرت طلب:

- ۱ - در این خانواده یک نوع نظم، حاکم بر اعمال و رفتار دیگر اعضاست.
- ۲ - فقط خود حاکم تصمیم می‌گیرد، هدف تعیین می‌کند، راه نشان می‌دهد، وظیفه افراد را مشخص می‌سازد و امور زندگی را ترتیب می‌دهد.
- ۳ - همه باید مطابق میل فرد حاکم عمل کنند.
- ۴ - فقط فرد حاکم حق اظهار نظر دارد.
- ۵ - فقط دستورات فرد حاکم، بدون چون و چرا باید اجرا گردد.
- ۶ - تنها فرد حاکم، حق دخالت در امور دیگر اعضا را دارد.

- ۷ - تنها فرد حاکم از استقلال کامل بهره‌مند است.
- ۸ - روش کار دیگر اعضاء به وسیله فرد حاکم تعیین می‌شود.
- ۹ - فرد حاکم، در کارهای خصوصی اعضاء خانواده دخالت می‌کند و کار و تحصیل و وقت گردش و استراحت و خواب افراد را معین می‌کند.
- ۱۰ - فرد حاکم، حق انتقاد از کار دیگر اعضاء را دارد ولی دیگران حق انتقاد از کار او را ندارند.
- ۱۱ - مصالح خانواده را فقط فرد حاکم تشخیص می‌دهد.
- ۱۲ - ترس و وحشت بر افراد خانواده غلبه دارد و شخصیت و تمایلات و احتیاجات فرزندان به هیچ وجه مورد توجه نیست.
- ۱۳ - افراد خانواده دلیل انجام بسیاری از امور را نمی‌دانند و جرأت پرسیدن آن را ندارند.
- ۱۴ - افراد خانواده در قبال انجام اعمال خلاف میل فرد حاکم، تنبیه می‌شوند (جاویدی کلاته جعفرآبادی، ۱۳۷۸).

ویژگی‌های خانواده تساهلی:

- (۱) هریک از اعضای خانواده می‌توانند هر کار که میل دارند انجام دهند.
- (۲) تمایلات، حاکم بر اعمال خانواده است.
- (۳) در بیشتر موارد، تمایلات اعضای خانواده باهم تصادم و برخورد دارد.
- (۴) هرج و مرج و بی‌نظمی حاکم بر روابط اعضای خانواده است.
- (۵) پایه‌های خانواده، هرآن در حال تزلزل است.

- ۶ (افراد خانواده بی‌بندوبار، لال‌بالی، سهل‌انگار، خودخواه و بی‌هدف هستند.
- ۷ (هیچیک از اعضاء خانواده حق دخالت در کار یکدیگر را ندارند.
- ۸ (افراد خانواده احساس مسؤولیت نمی‌کنند.
- ۹ (قانون و مقرراتی حاکم بر رفتار آنها نیست.
- ۱۰ (همکاری بین اعضای خانواده خیلی کم دیده می‌شود (جاویدی کلاته جعفرآبادی، ۱۳۷۸).

سبک مقتدرانه به عنوان بهترین سبک

دیانا بامریند (۱۹۹۱) به نقل از اولسون (۱۹۹۹) چندین مطالعه در مورد سبک‌های فرزندپروری و پیامدهایش انجام داده است. وی سه الگوی رفتاری را در کودکان پیش دبستانی اعم از پرانرژی - دوستانه، متعارض - تحریک‌پذیر و تکانشی - پرخاشگر در سبک‌های مختلف فرزندپروری مورد مطالعه قرار داده است.

عموماً، سبک مقتدرانه منجر به پرورش کودکان خود اکتاء، پیشرفت‌مدار و بشاش می‌شود. کودکان پرورش یافته در سبک‌های دیگر، که در حوزه‌ی همبستگی و انعطاف‌پذیری، افراطی‌ترند، دارای رفتارهای مشکل‌آفرین بیشتر و موفقیت تحصیلی کمتری هستند.

در یک مطالعه اساسی از سبک‌های فرزندپروری که نمونه آن متشکل از ۱۱،۶۶۹ دانش‌آموز بود؛ مشخص شد که سبک مقتدرانه دارای مثبت‌ترین

تأثیر بر رشد نوجوانان است (اونوولی، سیسا^۱ و اشتنبرگ، ۱۹۹۹، به نقل از اولسون ۲۰۰۱). روش مقتدرانه به طور معنی‌دار با آشفتگی کمتر روان‌شناختی، عزت نفس بیشتر، متوسط نمره‌ی کلاسی بهتر، سطوح پایین‌تر استفاده از موادمخدر و رفتارهای خلاف کمتری همراه است.

در مقابل پیامدهای مثبت این سبک، سبک قدرت طلب با آشفتگی روانی بیشتر، عزت نفس کمتر، متوسط نمره‌ی کلاسی کمتر و به طور جالبی سوء مصرف کمتر مواد همراه است (اونوولی، ۱۹۹۹، به نقل از اولسون ۲۰۰۱).

سبک تساهلی، مخالف شیوه قدرت طلب است که با عزت نفس بیشتر، آشفتگی روانی کمتر، سوء مصرف کمتر مواد، نمرات کلاسی کمتر و در برخی موارد، رفتارهای خلاف همراه است (اونوولی، ۱۹۹۹، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

سبک غافل (غیردرگیر) مشکل‌زاترین سبک است که با آشفتگی هیجانی بیشتر در نوجوانان، عزت نفس کمتر، متوسط نمره‌ی کلاسی کمتر و سوء مصرف مواد و خلاف بیشتری در مقایسه با سبک‌های دیگر همراه است.

اونوولی و همکارانش (۱۹۹۹، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱) نیز اهمیت سبک فرزندپروری را در مقابل ساختار خانواده (تک‌والدی در قبال دو‌والدی) و سطح اقتصادی - اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند. گرچه آنها دریافتند که خانواده‌های دو‌والدی از گروه‌های قومی و سطوح متفاوت اقتصادی - اجتماعی بیشتر مقتدرانه و کمتر غافل نسبت به خانواده‌های تک‌والدی

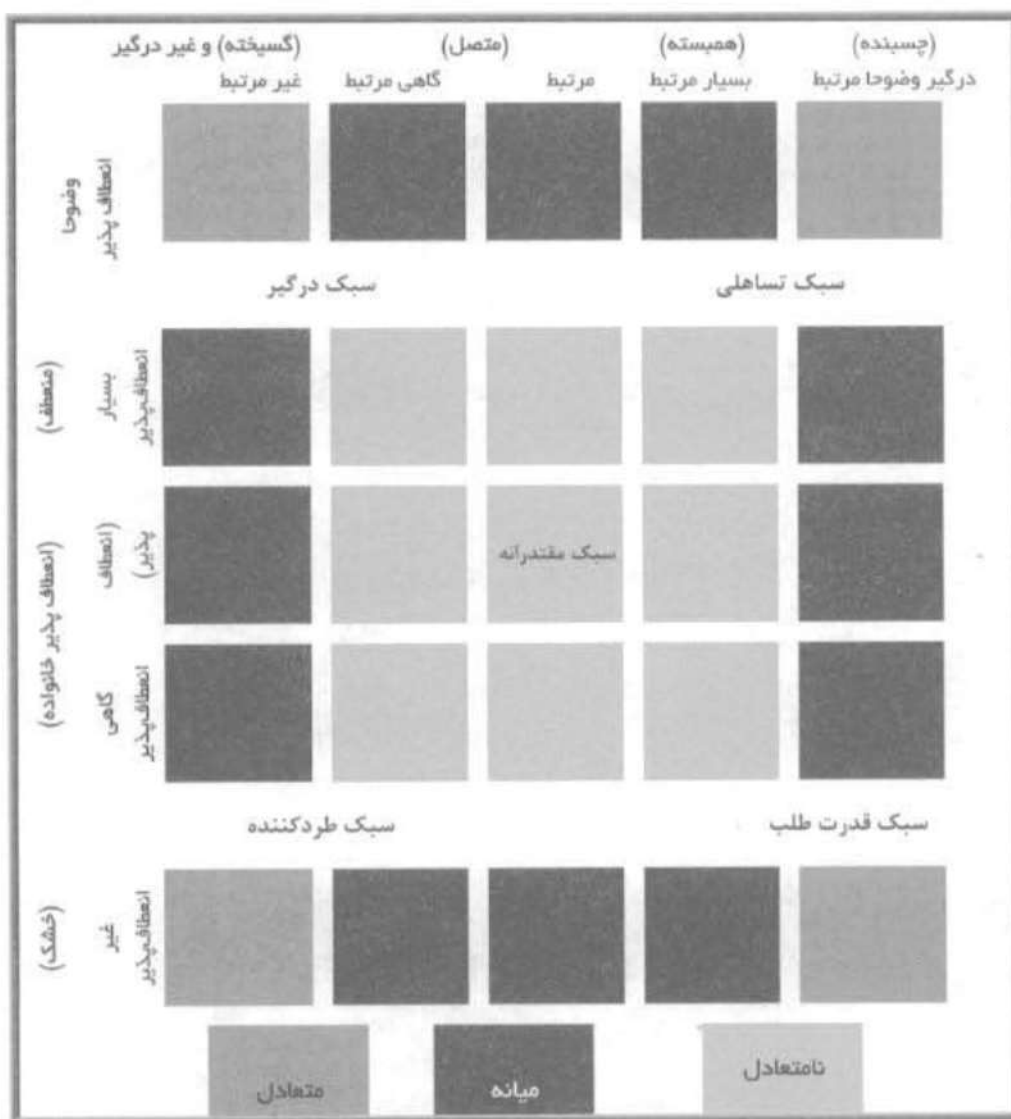
هستند، تفاوت‌های موجود بین دو نوع خانواده کاملاً کوچک و از نظر آماری غیرمعنی‌دار بود.

طبق نظر پژوهش‌گران، مهم‌ترین یافته این بود که "ساختار خانواده" به طور معنی‌داری ارتباط بین سبک فرزندپروری و انطباق را در گروه‌های مختلف قومی و اقتصادی - اجتماعی تعدیل نمی‌کند (۸۷٪)، به این معنا که سبک فرزندپروری حیاتی‌ترین متغیر در رشد و انطباق نوجوانان در مقابل دیگر عوامل از جمله ساختار خانواده است (اونوولی، ۱۹۹۹، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

بنابراین، بدون توجه به پیشینه‌ی قومی، سطح اقتصادی - اجتماعی یا ساختار خانواده، کودکان دارای والدین با سبک مقتدرانه، بهترین پیامدهای تحصیلی و روان‌شناختی را دارند.

البته در اینجا لازم به ذکر است که سبک‌های فرزندپروری طیفی را تشکیل می‌دهند که ممکن است در مراحل مختلف رشد کودک، وضعیت والدین در طول این طیف تغییر کند. به عنوان مثال؛ در سال اول زندگی، مقتدرانه یا قدرت طلب بودن معنی ندارد و به دلیل وضعیت رشدی کودک، برخورد والدین باید کاملاً تساهلی باشد. پس با توجه به مراحل رشدی کودک، نوع سبک ارایه شده، می‌تواند متغیر باشد.

۵ سبک فرزندپروری در نقشه‌ی خانواده صمیمیت خانواده



نظریه‌های موجود در تربیت کودک

فرزندپروری فرایند پیچیده‌ای است که سؤالات زیادی را بر می‌انگیزد. چگونه باید کودکان‌مان را تربیت کنیم؟ چقدر باید سخت‌گیر باشیم؟ چگونه باید انضباط را به کودکان‌مان بیاموزیم؟ آیا مراکز مراقبت‌های روزانه (مهدکودک‌ها) به همه‌ی نیازهای کودک هنگامی که ما هردو در خارج از خانه کار می‌کنیم، پاسخ می‌دهند؟

چطور می‌توانیم در مسؤولیت‌های خانه و فرزندپروری مشارکت کنیم به طوری که هیچ یک از ما احساس خستگی و ناراحتی نکنند؟ قبل از اینکه به این موضوعات بپردازیم، اجازه دهید به برخی رویکردهای نظری در زمینه فرزندپروری بپردازیم.

رویکرد سیستمی خانواده به طور روزافزونی، توسط افرادی که رابطه‌ی والد - فرزندی را مورد مطالعه قرار می‌دهند، به کار برده می‌شود. مطالعات بر تأثیر والدین بر کودک و برخی بر تأثیر کودک بر والدین متمرکز شده‌اند.

در دهه ۱۹۸۰، اجماع قدرتمندی به وسیله پژوهش‌گران رشد کودک، به دلیل لزوم مطالعه اثرات دو جانبه کودک - والد، به منظور درک پویایی‌های والد - کودک، صورت گرفت. این ایده به اندازه مؤلفه‌های نظری سیستم‌های خانواده، جدید نیست، بلکه گام نخست پژوهش‌گران سنتی رشد کودک بوده است. کتاب ریچارد بل^۱ که حاوی پژوهش‌های اثرات کودک بر بزرگسالان (۱۹۷۷) است باعث علاقه به حوزه پژوهش‌های مربوط به "اثرات دو سویه

والد - کودک " شده است. در دیدگاه سیستمیک خانواده، قدم اول نظریه، رابطه‌ی والد - کودک به عنوان یک چرخه تعاملی و تاثیر متقابل است (اولسون و دیفرین، ۲۰۰۱).

چندین نظریه مربوط به رشد کودک بر رویکردهای فرزندپروری تاثیر گذاشته‌اند از فروید و هواداران‌ش بر اهمیت دوران کودکی متمرکز شده‌اند. فرویدین‌ها و دیگر هواداران مکتب روان‌پویایی بر اهمیت ایجاد یک محیط هیجانی مثبت برای کودک تاکید کرده‌اند. آنها معتقدند، لازم است که کودک اعتقاد پیدا کند دنیا مکان امن و خوبی است و اینکه می‌توان به والدین مهربان و پایا اعتماد کرد. اگرچه افرادی که رنج زیادی را متحمل شده‌اند، می‌توانند تغییرات مثبت و برجسته‌ای را در زندگی بعدی ایجاد کنند، بهتر آن است به آنها کمک کنیم که از سنین بسیار پایین موفق باشند (اولسون و دیفرین، ۲۰۰۱).

ژان پیاژه و طرفداران مکتب ارگانیستیک به رشد شناختی و ذهنی کودک علاقه مند بوده‌اند. پیاژه به رشد ذهنی در مراحل مختلف از کودکی تا نوجوانی پرداخته است. او معتقد است که کودک بسیار متفاوت از بزرگسال فکر می‌کند. تفکر کودک، ابتدایی و اسرارآمیز است. کودک خردسال فقط دارای آغازهای توجیه منطقی است و فرایندهای تفکر به طور آهسته به سمت اشکال پیشرفته‌تر تا بزرگسالی پیش می‌روند. این نظریه والدین را به انتخاب اسباب‌بازی‌ها و فعالیت‌هایی که از نظر رشدی برای کودک، مناسب

است، تشویق می‌کند و از آنها می‌خواهد که بیشتر از ظرفیت کودک در هر مرحله رشدی، چیزی از وی مطالبه نکنند (اولسون و دیفرین، ۲۰۰۱).

رفتارگرایان، براساس نظریه‌های یادگیری، برخی رویکردهای مثبت و عملی را برای کنار آمدن با رفتار کودکان، شکل داده‌اند. به جای تمرکز بر تنبیه، رفتارگرایان، "تاکید بر مثبت‌ها" را که به عنوان تقویت کننده شناخته شده است، مورد تشویق قرار می‌دهند. هنگامی که کودک کاری مثبت انجام می‌دهد، او را تشویق کنید. انتخاب تقویت کننده مثبت، کار سهلی نیست. روش‌های مختلف برای کودکان مختلف به کار برده می‌شود. اغلب کودکان، به پول، خوب پاسخ می‌دهند. ولی تمجید و در آغوش گرفتن، اثری مساوی یا حتی بیشتر دارد. بزرگسالان نیز با کسب تمجید و تأیید از جانب رئیس، برای انجام یک کار فوق برنامه موافقت می‌کنند. یک والد باید در ایجاد تقویت کننده‌های جدید، خلاق باشد (اولسون و دیفرین، ۲۰۰۱).

شاید، بزرگ‌ترین تقویت به سادگی، لذت بردن از مصاحبت با یکدیگر باشد. در پژوهشی از افراد خواسته شد که بهترین خاطره دوره کودکی‌شان را به یاد آورند. به این صورت: "چشمان‌تان را ببندید، برگردید به زمانی که بچه بودید و بهترین زمانی را که همراه خانواده‌تان بودید، تصور کنید. چه کاری با خانواده انجام می‌دادید؟ چه اتفاقی می‌افتاد؟ چه کسی آنجا بود؟ آن را احساس کنید. حال چشمان‌تان را باز کنید و آنچه را که با چشم ذهن‌تان دیدید، توصیف کنید."

در طول ۲۰ سال گذشته، که از هزاران نفر درباره خاطرات شادشان به این صورت پرس و جو شده است، برجسته‌ترین یافته‌ها این بود که بزرگسالان به ندرت چیزهایی را که از نظر مالی قیمتی بوده، به خاطر می‌آورند.

فقط گاهی اوقات برخی بزرگسالان یک خاطره، مثلاً غذا خوردن در یک رستوران گران قیمت و یا تعطیلات پر هزینه را به یاد می‌آورند. اما اکثر خاطرات شاد دوران کودکی‌مان از تجربیاتی است که از نظر پولی ارزش خاصی ندارند. عنصر کلیدی این است: "فردی یا افرادی را که دوست دارم در کنارم هستند، ما از مصاحبت یکدیگر لذت می‌بریم و به نوعی در کنار یکدیگریم".

بسیار واضح است که در روابط خوب، چیزهای ساده می‌توانند بسیار لذت‌بخش باشند. این زمان‌های خوب نه تنها پیوند بین والدین و کودکان را ارتقاء می‌بخشند، بلکه همکاری را نیز در کودکان افزایش می‌دهند.

مسایل دنیای امروز در حوزه‌ی فرزندپروری

امروزه، والدین به طور روزافزونی در انضباط دهی به کودکان‌شان، اهمال کار شده‌اند. آنها با این کار فرزندان‌شان را خراب می‌کنند (دورتی^۱، ۲۰۰۰؛ کیندلون^۲، ۲۰۰۱، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱)، اثرات تنبیه بر کودک که چرخه مداوم خشونت را ایجاد می‌کند، شناخته شده و تنبیه بدنی کمتر شده است (استراوت و استیوارت^۳، ۱۹۹۳، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱)، به دلیل کار مادران در بیرون از خانه، روز به روز از مهدهای کودک بیشتر استفاده می‌شود. مشارکت به عنوان یک ایده‌آل، عمومی‌تر می‌شود، مسأله‌ی پدر بودن یک مشکل می‌شود، زیرا پدران کمتری ارتباط‌شان را از نظر هیجانی یا حمایت اقتصادی با کودکان حفظ می‌کنند و نظیر آن. در اینجا لازم است که به برخی از مشکلات فرزندپروری در دنیای امروز نظری بیفکنیم.

1-Doherty

2-Kindlon

3-Straus and Stewart

انضباط و فقدان آن در دنیای امروز

مشخص است که در دنیای امروزی، والدین نسبت به کودکان شان سهل گیر و مسامحه کار شده‌اند و به کودکان اجازه‌ی کنترل بیشتری می‌دهند. مجله‌ی تایم مقاله‌ای را با عنوان "چه کسی مقصر است؟" (از گیز^۱، ۲۰۰۱)؛ چاپ کرده است. Time/3NN معتقد است که ۸۰٪ والدین احساس می‌کنند، کودکان امروزی نسبت به ۱۰ تا ۱۵ سال پیش بسیار لوس‌تر شده‌اند. ۸۰٪ والدین احساس می‌کنند، کودکان امروزی کارهای کمتری را در منزل انجام می‌دهند. بیش از دو سوم (۶۸٪) والدین احساس می‌کنند که کودکان امروزی بسیار لوسند، ۷۱٪ والدین احساس می‌کنند کودکان در معرض تبلیغات بسیار زیادی هستند که خواسته‌های آنها را بیشتر و بیشتر می‌کند (به نقل از اولسون و دیفرین، ۲۰۰۱).

در واکنش به این مسایل، تعدادی از مؤلفان مشکل را تعریف نموده و در پی ارائه راه حل‌هایی برای آن بوده‌اند. دورتی (۲۰۰۰) در کتابش^۲ شرح می‌دهد که چطور والدین از اعمال انضباط بر فرزندان شان می‌ترسند، او نشان می‌دهد که والدین چقدر مشتاق صرف وقت برای کودکان شان هستند، به طوری که کودکان بتوانند فرصت‌های بی‌پایانی را برای فعالیت‌های مدرسه‌ای و اجتماعی داشته باشند.

1-Gibbs

2- Take Back Your Kids

او روش‌هایی را که والدین می‌توانند در مقابل فرزندان‌شان بایستند و کنترل بیشتری بر زندگی آنها داشته باشند، شرح می‌دهد. او معتقد است، ایجاد و حفظ تعادل بین زمان خانواده برای باهم بودن و نیازهای فردی کودک برای رسیدن به اهداف شخصی‌اش، مهم است (به نقل از اولسون و دیفرین، ۲۰۰۱).

کیندلون (۲۰۰۱) موضوع مشابهی را مطرح کرده است. وی بعد از انجام پژوهش بر ۱۷۰۰ نوجوان و والدین‌شان، دریافت که امروزه والدین کودکان‌شان را از نظر هیجانی و دیگر جنبه‌ها لوس می‌کنند. آنها در برخورد با کودکان‌شان بسیار اهمال کارند و به اندازه کافی از آنها انتظار ندارند. او کودکان والدین سهل‌گیر (لوس‌کننده) و غیرسهل‌گیر (غیرلوس‌کننده) را مقایسه نمود. در این مطالعه، دریافت که والدین غیرسهل‌گیر از رویکرد TLC^۱ استفاده می‌کنند.

زمان (T): آنها زمان بیشتری را با بچه‌ها، هنگام صبحانه، بعد از مدرسه، هنگام شام و هنگام خواب صرف می‌کنند.

محدودیت‌ها (L): آنها محدودیت‌های محکم‌تری گذاشته و در بسیاری از زمینه‌ها از بچه‌ها انتظارات بیشتری دارند.

مراقبت (C): آنها به همه جنبه‌های زندگی کودکان، علاقه دارند.

خانواده‌های غیر تساهلی دارای ۵ خصیصه‌اند که عبارتند از:

- این خانواده‌ها مکرراً شام را باهم می‌خورند.
- والدین مطلقه نیستند و جدای از هم زندگی نمی‌کنند.
- کودکان باید اتاق‌شان را تمیز نگه دارند.
- کودکان در اتاق‌شان تلفن ندارند.
- کودکان خدمات عام‌المنفعه (رایگان) انجام می‌دهند.

به طور خلاصه، واضح است که والدین امرزوی نسبت به کودکان‌شان سهل‌گیرتر شده‌اند و این پدیده به تدریج مشکل‌زا می‌شود. جالب است بدانیم که سبک‌های فرزندپروری در طول زمان تغییر می‌کنند و ما اکنون در مرحله کودک - محورتر آن هستیم (اولسون و دیفرین، ۲۰۰۱).

به نظر می‌رسد اکثر والدین به طور اشتباه در سال‌های اول زندگی که پایه‌های رفتار اجتماعی و تبعیت از قوانین انضباطی در این سن گذاشته می‌شود، فاقد اقتدار لازم‌اند و به شیوه‌ای کاملاً تساهلی عمل می‌کنند. آنها معمولاً دارای احساس سر در گمی و عدم اعتماد به نفس در اعمال انضباط و انتظارات نسبت به کودکان‌شان هستند، ولی به تدریج که کودک وارد مرحله بلوغ و نوجوانی می‌شود، آنها سخت‌گیر شده و به شیوه‌ای قدرت طلبانه و دارای محدودیت زیاد عمل می‌کنند. متأسفانه نوجوانی که قبل از این، تبعیت از قانون و انضباط خانواده را درک نکرده، سرکش شده و تن به قوانین خانواده نمی‌دهد. پس اعمال انضباط و اقتدار پدر و مادر باید از حدود ۱ سالگی به بعد

آغاز شود تا کودک به تدریج رفتار اجتماعی صحیح را بیاموزد. به تدریج که کودک بزرگ‌تر شده و به سن بلوغ و نوجوانی نزدیک می‌شود، سلسله مراتب قدرت در خانواده به مساوات نزدیک شده و کودک وارد مشارکت در تصمیمات مربوط به خانواده می‌شود.

تنبيه بدنی و پیامدهای آن

تنبيه بدنی استفاده از اجبار جسمانی برای تنبيه، تصحيح یا کنترل رفتار است. تنبيه بدنی به کتک زدن اطلاق می‌شود که می‌تواند شامل سیلی زدن، زدن به باسن، هل دادن، چنگ انداختن و نظیر آن باشد. تنبيه بدنی برای کودکان خردسال در بالاترین مقدار و همان طور که کودک به سنین نوجوانی نزدیک می‌شود، به کمترین حد خود می‌رسد (استراوس و استیوارت، ۱۹۹۹، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

کودکان دارای سنین ۳ - ۲ سال حدود ۱۸ - ۱۶ بار در طول سال کتک می‌خورند، که به ۱۰ بار در ۱۰ سالگی و حدود ۶ بار در نوجوانان ۱۶ - ۱۳ سال می‌رسد. استراوس (۱۹۹۴) در پژوهش خود دریافت که مردان (۵۸٪) بیشتر از زنان (۴۴٪) به یاد می‌آورند که در نوجوانی کتک خورده‌اند. پسران نوجوان احتمالاً از پدر و مادرشان به طور مساوی کتک می‌خورند، در حالی که دختران نوجوان در حدود ۳ برابر بیشتر از مادران‌شان کتک می‌خورند.

شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه کاربرد و حمایت از تنبيه بدنی در آمریکا در حال کاهش است. این شواهد با تمایل به سمت سبک‌های کودک -

محورتر انضباطی که قبلاً مشروح گردید، همخوان است. بنا بر داده‌های ۷ مطالعه زمینه‌یابی، درصد آمریکایی‌هایی که موافق تنبیه بدنی‌اند از ۹۴٪ در ۱۹۶۸ به ۶۸٪ در ۱۹۹۴ کاهش یافته است (ماتوس^۱، استراوس، ۱۹۹۶، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

یافته‌های پژوهشی دیگر، تفاوت در حمایت از تنبیه بدنی را در گروه‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی، نشان می‌دهند. تأیید تنبیه بدنی در میان مردان، آفریقایی - آمریکاییان، افراد دارای تحصیلات پایین، گروه‌های سنی مسن‌تر و افرادی که در ایالات جنوبی آمریکا زندگی می‌کنند، بیشتر است (استراوس، ۱۹۹۴، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

استراوس (۱۹۹۳) معتقد است که همه اشکال تنبیه بدنی دارای پیامدهای آسیب‌زای دراز مدت نه تنها برای کودکان و والدین به طور ویژه، بلکه برای جامعه به عنوان یک کل است. با تنبیه کودک خردسال، عملاً به او می‌آموزیم که بزرگ‌ترها حق صدمه زن به کوچک‌ترها را دارند، و عملاً نیز شاهد افزایش سطح خشونت در همه‌ی جوامع هستیم. استراوس (۱۹۹۹) دریافت هرچه تنبیه بدنی مورد تجربه کودک بیشتر باشد، تمایل کودک به ارتکاب رفتارهای ضداجتماعی و تکانشی بیشتر است و این الگو ممکن است به ارتقاء سطح خشونت و دیگر جرایم در جامعه کمک کند. علاوه بر آن، هرچه تنبیه بدنی مورد تجربه کودک بیشتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که وی همسرش را بزند (استراوس، ۱۹۹۹). اگر فردی تنبیه بدنی اندکی دریافت کرده باشد یا

هیچ گونه تنبیه بدنی‌ای در کودکی دریافت نکرده باشد، نرخ زدن همسر از دامنه ۸٪ تا ۱۴٪ است، ولی اگر یک کودک ۱۰ بار یا بیشتر در یک سال کتک خورده باشد، نرخ آزار همسر به ۲۰٪ تا ۲۵٪ می‌رسد (به نقل از اولسون و دیفرین، ۲۰۰۱).

در یک مطالعه، که نمونه آن متشکل از ۶۰۰۰ نفر بود، نوعی رابطه‌ی خطی مستقیم بین تنبیه بدنی دریافت شده توسط نوجوان و سطح افسردگی در بزرگسالی، یافت شد (استراوس، ۱۹۹۹). حتی هنگامی که تحلیل آماری برای متغیرهای دیگر مانند فقر و خشونت بین والدین کنترل شد، مشخص شد که هرچه تنبیه بدنی دریافت شده توسط نوجوان بیشتر باشد، نشانه‌های افسردگی در بزرگسالی بیشتر خواهد شد و این ارتباط برای زنان نسبت به مردان بیشتر بوده است. همچنین، بزرگسالانی که والدین، آنها را در نوجوانی زیاد کتک می‌زده‌اند، نسبت به بزرگسالانی که این تجربه را نداشته‌اند دارای افکار خودکشی بیشتری هستند. پژوهشگر دیگری به رابطه بین تنبیه بدنی اعمال شده توسط والدین و آزار حیوانات توسط کودکان اشاره کرده است (الین^۱، ۱۹۹۹، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱). این پژوهش با مقایسه مردانی که حیوانات را در کودکی یا نوجوانی آزار می‌دهند و مردانی که این کار را نمی‌کنند، دریافت که این مردان چه در دوران نوجوانی و چه قبل از آن، نسبت به گروه مقایسه، از جانب پدران‌شان بیشتر تنبیه بدنی شده‌اند. این رابطه برای مردانی که به وسیله مادران‌شان یا زنانی که به وسیله هم مادران و

هم پدران‌شان تنبیه بدنی شده‌اند، مشاهده نشد. در سال ۱۹۷۹ در سوئد تنبیه کودکان از سوی والدین غیرقانونی اعلام شد و به دنبال آن کشورهای نروژ، فنلاند، دانمارک و اتریش نیز این کار را انجام دادند. قانون ممنوعیت تنبیه دارای کد جنایی نیست و والدین برای تنبیه بچه‌های‌شان مجازات نمی‌شوند. این قانون برای حمایت، آموزش و کمک به والدین، به جای برچسب زدن به آنها به عنوان والدین بد تصویب شده است. بعد از اینکه این قانون تصویب شد، دولت سوئد بین والدین دارای کودکان خردسال، کتاب‌های جیبی‌ای توزیع می‌کرد که حاوی مطالبی در مورد اشکال جایگزینی تنبیه برای اعمال انضباط به بچه‌ها بود. در جامعه آمریکایی، تنبیه کودکان از طریق کتک زدن آنها و نظیر آن، جنبه‌ای بسیار شایع از دوران کودکی است. در حقیقت، حداقل ۹۰٪ از کودکان آمریکایی از سوی والدین، تنبیه می‌شوند (استراوس، استیوارت، ۱۹۹۴، استراوس، ۱۹۹۹، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱). میزان شیوع تنبیه بدنی به تنهایی نشان می‌دهد که این پدیده دارای هنجارهای اجتماعی قابل‌پذیرشی است. اما گاهی با تغییر در سیاست‌های اجتماعی می‌توان تغییراتی در اذهان عمومی ایجاد کرد. در مورد سوئد، در زمانی که قانون ممنوعیت تنبیه معرفی شد، بسیاری از افراد این قانون را مسخره کردند، اما امروزه بسیاری از سوئدی‌ها (۷۱٪) کودکان‌شان را بدون تنبیه بدنی اداره می‌کنند. حمایت از تنبیه، تقریباً بعد از تصویب این قانون، بسیار کاهش یافته است (استراوس، ۱۹۹۴، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

برخی از والدین ممکن است سؤال کنند، پس برای حذف رفتارهای آزارنده و غیراجتماعی کودک چه باید کرد؟ در اینجا همان طور که قبلاً ذکر شد، باید گفت: تنبیه بدنی نه تنها باعث حذف رفتارهای آزارنده نشده، بلکه آنها را تشدید نموده و رفتارهایی بد دیگری را نیز به آن اضافه می‌نماید. برای حذف این رفتارها و اعمال انضباط می‌توان از روش‌های دیگری از جمله بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به رفتار نامناسب و زمان تنها^۱ و تشویق و تأیید رفتارهای متضاد آن (رفتارهای مناسب) استفاده کرد. با استفاده درست از این روش‌ها، می‌توان به تدریج از کودک انتظار رفتار درست را داشت.

مراقبت از کودک

همان طور که مادران بیشتری در بیرون از خانه کار می‌کنند، لزوم مراقبت از کودک نیز افزایش می‌یابد. مراجع دولتی آمریکا نشان می‌دهند که ۶۰٪ از کودکان زیر ۶ سال که باید وارد مهدکودک شوند، به طور منظم توسط افرادی غیر از والدین مراقبت می‌شوند، ۴۰٪ از کودکان، مراقبت والدینی دریافت می‌کنند، ۲۱٪ از کودکان خردسال به طور منظم توسط خویشاوندان مراقبت می‌شوند، ۱۸٪ از کودکان به طور منظم به وسیله غیرخویشاوندان خارج از تسهیلات مهدکودک نگهداری می‌شوند و ۳۱٪ از کودکان به طور

منظم در مراکز مراقبت از کودک (مهدکودک) برنامه - محور نگهداری می‌شوند.^۱

یک گروه پژوهشی معتقد است که مادران شاغل برای مراقبت از کودک به خویشاوندان روی می‌آورند، نه فقط به دلایل اقتصادی، بلکه به دلیل اینکه آنها ترجیح می‌دهند، افراد خانواده گسترده از کودک‌شان مراقبت کند (لاتیو و ماسن^۲، ۱۹۹۶، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

این پژوهشگران معتقدند، سیاست‌های عمومی که استفاده از خویشاوندان را برای مراقبت از کودک تشویق می‌کند، ممکن است رضایت والدین را از کیفیت مراقبت از کودک توسط خویشاوندان، افزایش دهد. گروه پژوهشی دیگری دریافت، والدینی که به ویژگی‌های رشدی برنامه‌های مهدکودک اهمیت می‌دهند، بیشتر مهدکودک را انتخاب می‌کنند. والدینی که ساعت، مکان و هزینه برای‌شان مهم است، مراقبت در خانه را ترجیح می‌دهند. در مجموع والدینی که فکر می‌کنند، کودکان، مراقب را می‌شناسند، با احتمال بیشتری مراقبت توسط افراد خانواده را انتخاب می‌کنند (جانسن، لیبویتز و ویت^۳، ۱۹۹۶، به نقل از اولسون و دیفرین، ۲۰۰۱).

1-U.S. Bureau of the Census, 2001, Table 633, P. 395

2-Lulthau & Masen

3-Johnsen, Leibowit, waite

شاید سؤال اصلی همه ما این باشد که اثرات مهدکودک، چه مثبت و

چه منفی، بر کودک چیست؟

یک مؤسسه آمریکایی سلامت کودک و رشد انسان پاسخ‌هایی به این سؤال داده است. پژوهشگران در ۱۴ دانشگاه واقع در ۹ ایالت، ۱۳۶۴ کودک را از تولد تا ۳ سالگی - بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین گروهی که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته است - مورد مطالعه قرار دادند. بیشتر از ۲۰٪ از این کودکان مراقبت تمام وقت از مادران‌شان دریافت می‌کردند و بقیه در مراکز مهدکودک یا توسط مراقبان خانگی روزمزد، مراقبت می‌شدند. تقریباً نیمی از کودکان ۳۰ ساعت یا بیشتر را در هفته در این محیط‌ها می‌گذارند. پژوهشگران دو یافته معنی‌دار را گزارش کردند:

اول اینکه، دریافتند مهدهای کودک با کیفیت بالا، دارای فواید جزیی نسبت به محیط‌های مراقبتی است که در آن بزرگسالان کمتر متوجه کودکان هستند.

مهدهای کودک دارای کیفیت بالا به عنوان محیط‌هایی تعریف می‌شوند که در آن بزرگسالان با کودک زیاد صحبت می‌کنند و دارای شیوه‌ای پاسخ‌گو هستند. البته مهارت‌های زبانی و توانایی‌های یادگیری کودک در محیط‌های با کیفیت بالا تا حدودی بهبود یافته بود.

دومین و قابل توجه‌ترین یافته پژوهش این بود که مهدکودک به خودی خود نسبت به ویژگی‌های زندگی خانوادگی اثر بسیار کمتری بر رشد هیجانی و ذهنی کودک دارد (لای یو^۱، ۱۹۹۷، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

گرچه علاقه و نیاز به استفاده از مهدهای کودک به طور مداوم در حال افزایش است، متأسفانه سیاست‌ها و معیارهای خوبی برای مهدهای کودک وجود ندارد. دست‌اندرکاران مهدهای کودک، که نوعاً حداقل درآمد را دریافت می‌کنند، اغلب دارای آموزش مستقیم اندکی هستند. این گزارش مایوسانه‌ای است که برای افراد مسؤول مراقبت و آموزش بسیاری از کودکان، آموزش و پاداش کافی وجود ندارد.

مشارکت در فرزندپروری

تعداد در حال افزایشی از والدین، رویکرد مشارکتی را برای فرزندپروری اتخاذ می‌کنند. نقش‌های خانواده سنتی - که در آن پدر نان‌آور و مادر خانه‌دار، پدر جدی و خشن و مادر مراقب است - در حال تغییر است. امروزه مادران بیشتری خارج از خانه کار می‌کنند و پدران بیشتری در تکالیف فرزندپروری مشارکت می‌کنند. تعداد در حال افزایشی از مادران برای خانواده درآمدزا می‌شوند و از ارتباطشان با دنیای خارج از خانه لذت می‌برند. به طور مشابه، تعداد در حال افزایشی از پدران، از تماشای رشد و یادگیری کودکان‌شان لذت می‌برند.

برخی زوجها، مسؤولیت‌ها را به طور مساوی تقسیم می‌کنند، مادران و پدران هرکدام نیمی از کارهای مربوط به مراقبت کودک، نیمی از کارهای خانه و نیمی از کارهای بیرون از خانه را انجام می‌دهند. اما اکثر زوجها تکالیف را دقیقاً به طور مساوی تقسیم نمی‌کنند.

پدری اظهار می‌کند: "من یک آشپز خوب هستم، بنابراین تمایل دارم این کار را بیشتر انجام دهم، همسر من بیشتر دوست دارد خانه را مرتب و تمیز کند. بنابراین، او این کار را انجام می‌دهد. ما هر دو از مراقبت از کودکان مان لذت می‌بریم. اما من بچه را حمام می‌کنم و می‌خوابانم، زیرا همسر من آن قدر در پایان روز خسته است که نمی‌تواند اینکار را انجام دهد."

انعطاف‌پذیری به عنوان یک عنصر کلیدی

پژوهشگران برای مدل مشارکتی، فوایدی را ذکر کرده‌اند. والدین نسبت به زمانی که این سبک را اتخاذ نکرده‌اند، رضایت بیشتری را از ازدواج و زندگی خانوادگی‌شان گزارش می‌کنند. رابطه‌ی آنها با کودکان‌شان بهتر از قبل می‌شود. برخی همسران حتی قبل از اینکه سیاست فرزندپروری‌شان را تغییر دهند به طلاق فکر کرده بودند. مشارکت مردان در صرف وقت برای ایجاد ارتباط با کودک و مراقبت از او و پیروی زنان از علایق بیرونی‌شان بسیار مفید بوده و هر دو والد دستاوردهای خوبی را از وجود فعال در فرایند رشد کودکان کسب می‌کنند، زیرا تربیت کودک بسیار وقت‌گیرتر و مهم‌تر از آن است که به یک فرد سپرده شود (ریسمن و جانسن - سامرفورد^۱، ۱۹۹۸؛ دینهارت^۲، ۱۹۹۸، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

نقش امروزی پدر

مشارکت پدر در تربیت فرزندان ممکن است، یک دستاورد عمومی ایده‌آل باشد، اما واقعیت چیز دیگری است (کاوش^۱، ۱۹۹۶، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱). گرچه تصویر پدر به عنوان یک نان‌آور و مادر به عنوان یک مراقبت به طور آهسته در حال شکستن است. اما تصاویر جدید به ویژه برای پدران - تاکنون پذیرفته نشده است. بیش از نیمی از مادران آمریکایی دارای کودکان زیر ۱۸ سال، اکنون تحت فشار کاری هستند و بسیاری از پدران حتی به طور نسبی هم دخیل در امر پرورش فرزند نشده‌اند و ارزش پدر شدن به طور برجسته افزایش نیافته است.

مارگارت مید^۲ به نقل از اولسون، (۲۰۰۱) بیان می‌دارد: "مادر شدن یک لزوم بیولوژیکی است ولی پدر شدن یک ابداع اجتماعی است". جیمز کاربارینو^۳ به نقل از اولسون (۲۰۰۱) نیز معتقد است که "والد شدن برای زنان واضح است زیرا آنها از نظر بیولوژیکی در فرایند به دنیا آوردن بچه دخیل‌اند ولی نقش پدر مبهم است و در تعیینات فرهنگی قرار می‌گیرد". برخی سکولارها پارا فراتر گذاشته و پرسیده‌اند: "آیا پدر جزیی از خانواده است؟"

1-Kounesh

2-Margaret Meal

3-James Garbarino

دیوید بلانکنهورن^۱ (۱۹۹۵) به نقل از اولسون، (۲۰۰۱) دریافت که تقریباً ۴۰٪ از کودکان در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که پدر بیولوژیک حاضر نیست. ودهرن^۲ (۱۹۹۵) به نقل از اولسون (۲۰۰۱) برآورد کرد از هر ۱۰ کودک متولد شده در دهه ۱۹۹۰، شش کودک قبل از رسیدن به بزرگسالی بدون پدر بوده‌اند.

فایده مهم دیگر مشارکت این است که پدران را نیز در سطح هیجانی وارد خانواده می‌کند. برخی مشاهده‌گران نتیجه گرفته‌اند که پدران اغلب زندگی‌شان را در خانه برای ارضای نیازهای هیجانی خودشان می‌گذارند - ولی خودشان را از نیازهای هیجانی دیگر اعضای خانواده دور می‌کنند (لارسون، ریچارد^۳، ۱۹۹۴، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

برخی پدران از اینکه در خانه از آنها مراقبت می‌شود لذت می‌برند، اما نمی‌خواهند در خانه از دیگران مراقبت کنند یا ظرفیت انجام آن را ندارند. تجربه‌ی مشارکت می‌تواند به مردان، یادگیری چگونگی توجه به نیازهای هیجانی دیگران را آموزش دهد. این مهارتی است که اغلب مورد غفلت واقع می‌شود، زیرا، اغلب مردان برای رقابت و نه همکاری، اجتماعی می‌شوند (اولسون، ۲۰۰۱).

اما مشارکت در تربیت فرزند، مشکلی نیز دارد و آن این است که گاهی اوقات ازدواج مورد غفلت واقع می‌شود. مادر بیرون از خانه کار می‌کند، "از

1-David Blankenhorn

2-Wadehern

3-Larson, Richard

کودکان مراقبت می‌کند"، کارهای خانه را انجام می‌دهد، پدر نیز همان کار را انجام می‌دهد. دو شغل تمام وقت بیرون از خانه و یک شغل خانه‌داری درون خانه که حداقل سه شغل تمام وقت را برای فقط دو نفر ایجاد می‌کند. در حالی که همسران بر مسؤولیت‌های شغلی و تکالیف خانوادگی و امور منزل متمرکز می‌شوند، ازدواج اغلب نادیده گرفته می‌شود. زوج ممکن است کارهای اداره و کارهای منزل و بچه‌ها را خوب انجام دهند، ولی این ممکن است منجر به طلاق شود، زیرا آنها از تمرکز بر روابطشان باز می‌مانند. لازم است که والدین بدانند و به خاطر آورند که اساس و پایه کل فرایند، یک ازدواج موفق است.

پدر غایب

دو تهدید عمده برای وجود پدر در زندگی کودک وجود دارد که شامل طلاق و بارداری بدون ازدواج است و هر دوی آن در حال افزایش است. نسبت بالایی از ازدواج‌ها با شکست مواجه می‌شوند و تعداد در حال افزایشی از خانواده‌ها بدون پدر آغاز می‌شوند.^۱

در جامعه آمریکا، یک سوم تولدها در زنان تنها به وجود می‌آید و تقریباً همه‌ی کودکان متولد شده در خارج از حوزه‌ی ازدواج، با مادران‌شان زندگی می‌کنند و در دو سوم این موارد، پدر، هرگز، نقش پدری را به عهده نمی‌گیرد. در ۹۰٪ موارد طلاق، کودکان با مادران زندگی می‌کنند. بسیاری از پدران به هیچ وجه با کودکان‌شان زندگی نمی‌کنند و برای مشارکت در امور آنها در

1-U.S. Bureau of the Census, 1997

حال کشمکشند. پژوهش‌ها الگویی از عقب‌نشینی تدریجی پدرانی را که با فرزندان‌شان زندگی نمی‌کنند نشان می‌دهد و به نحوی، بیگانگی در حال رشد بین پدران و کودکان را مشخص می‌کند. یک مطالعه‌ی گسترده نشان داد که در حدود دو سوم کودکان طلاق روابط ضعیفی با پدران‌شان دارند و در میان کودکانی که والدین‌شان طلاق نگرفته‌اند، کمتر از یک سوم (۲۹٪) روابط ضعیفی با پدران‌شان دارند (ژیل، موریسون و کایرو^۱، ۱۹۹۵، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱). تعارض بین همسران جدا شده نیز بر کیفیت روابط پدر - کودک تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود که هرگونه فایده دخالت فعال پدر در امر فرزندپروری خنثی شود. هنگامی که پدران تماس‌های فراوان با کودک دارند و تعارض بین والدین اندک است، با احتمال بیشتری این پدران به طور منظم از کودک حمایت می‌کنند. رابطه قدرت‌مندی بین حمایت اقتصادی پدر مطلقه و رفاه کودک، وجود دارد. تماس فراوان، تعارض اندک والدین و حمایت اقتصادی، دارای اثر مثبت بر سلامت و رفاه کودک است و بسیاری از پدران نیز علاقه‌مند به داشتن فرصت‌هایی جهت کمک به زندگی کودکان‌شان به شیوه‌ای عمیق‌تر و معنی‌دارتر هستند (به نقل از اولسون، دیفرین، ۲۰۰۱).

پدر مراقب

پژوهش‌های موجود در رشد کودک نشان داده‌اند که پدران نیز به اندازه مادران توانایی مراقبت از کودک را دارند. کودکان می‌توانند روابط دلبستگی همانند مادر، با پدر نیز برقرار کنند. پدران نیز مانند مادران به نیازهای نوزادشان پاسخ می‌دهند و به نشانه‌های آنها حساسند. ولی هنگامی که مادران حاضرند، آنها تمایل به عقب‌نشینی و واگذاری وظایف به مادران دارند. اگر والدین هر دو نان‌آور باشند، ولی مادر در ساعاتی متفاوت از پدر کار کند، پدران با احتمال بیشتری در کار مراقبت از کودک دخیل می‌شوند.

هنگامی که والدین در ساعات مشابهی کار می‌کنند، مادر مسؤول شیفت دوم کاری یعنی امور منزل است (دل یوسی^۱، ۱۹۹۵، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱). برخی مطالعات گزارش می‌کنند زنان از مردان می‌خواهند که در خانواده، مراقبت‌کننده باشند، در حالی که، دیگر مطالعات نشان می‌دهند که بسیاری از مادران درگیری زیاد پدر را نمی‌خواهند (هوگن^۲، ۱۹۹۵، به نقل از اولسون ۲۰۰۱)، زیرا می‌پندارند خانه مکان قدرت و کنترل برای زنان است. در حالی که از نظر سنتی، حوزه تسلط مردان محل کار است. برخی زنان نمی‌خواهند قدرت و نقش‌شان را به عنوان والد مهم‌تر واگذار کنند. درگیری مردان به عنوان پدر می‌تواند به صورت مثبت یا منفی، از طریق انتظارات و حمایت مادران شکل بگیرد.

1-Dell uccie

2-Hogan

در مجموع، به نظر می‌رسد که پدران به طور کامل توانایی مراقبت و پرورش کودک را دارند ولی دیگر عوامل - اجتماعی، فرهنگی و بین فردی - آنها را از انجام این کار دلسرد می‌کند (اولسون، ۲۰۰۱).

پدر مسؤول

نقش مناسب پدر چیست؟ باید دانست که هر جامعه‌ای نقش‌هایی را برای مردان و زنان تعریف می‌کند و می‌سازد که نقش پدر از آن مستثنی نیست. در جوامع امروزی، هیچ تعریف و توصیف واحدی از این نقش وجود ندارد. اگر پدر در خانه با فرزندانش زندگی می‌کند، ممکن است با همسرش در امر فرزندپروری مشارکت کند و یا به تنهایی نقش فرزندپروری را به عهده بگیرد. در زندگی جدا از فرزندان، او ممکن است جوان و مجرد به نظر برسد، با یا بدون اینکه نقش پدری ایفا کند. اگر طلاق گرفته باشد، ممکن است از نظر فیزیکی و قانونی حق قیمومیت داشته یا فقط حق دیدن بچه‌ها را داشته باشد (دورتی، هانیش و فریکسو^۱، ۱۹۹۸، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

گرچه پدران تنها و پدران مطلقه دارای حق قیمومیت، نقش مراقبتی محوله را ایفا می‌کنند، به نظر می‌رسد بسیاری دیگر از پدران در جامعه، دارای آزادی عمل زیادی جهت چگونگی دخیل شدن در امور خانواده هستند. بی‌شبهت با نقش مادری، نقش پدری به نظر گزینه‌ای است که مردان در مواجهه با

فشارهای محیطی، آن را اتخاذ می‌کنند. مردان می‌توانند در امور خانواده بسیار دخیل شده و یا از آن کاملاً دور و جدا شوند (اولسون، ۲۰۰۱).
 برای رشد نقش‌های جدید، پدران نیاز به حمایت مادران به طور اخص و جامعه - محل کار، دادگاه‌ها، سازمان‌های خدمات اجتماعی و نظیر آن - به طور اعم دارند و این حمایت ممکن است در حال شکل‌گیری باشد (اولسون، ۲۰۰۱).

با شناخت ماهیت کل‌گرای بهداشت خانواده، در حال حاضر برنامه‌های ارایه خدمات به خانواده، هنگام کار با خانواده تلاش می‌کنند پدران را نیز دخیل کنند. در مجموع، اخیراً برنامه‌های اجتماع - محور جهت دخیل نمودن بیشتر مردان در امور خانواده، در حال شکل‌گیری هستند.

جیم لوین، ادیپ^۱ (۱۹۹۵، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱) در مورد تجربیات‌شان به عنوان دست‌اندرکاران کار با خانواده بحث می‌کنند و این تعریف را از مسؤولیت پدرانه عنوان می‌کنند: "پدر مسؤول برای داشتن بچه تا زمانی که از نظر هیجانی و جسمانی آمادگی حمایت از او را پیدا کند منتظر می‌ماند. او حق قانونی را به جا می‌آورد، به طور مثال در مراقبت‌های هیجانی و جسمی از کودک، به علاوه حمایت مالی، با مشارکت مادر، دخیل می‌شود.

به دلیل فشارهای زندگی در جوامع امروزی، ممکن است مادران و پدران هرگز به مشارکت مساوی در امور فرزندپروری نرسند و شاید مهم‌تر آن باشد که آنها یک رابطه‌ی زوجی خرسند و مشارکت جویانه را حفظ کنند. دورتی،

کانشی ماترا و اریکون^۱ (۱۹۹۶، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱) پیشنهاد می‌کنند که برنامه پدر مسؤول^۲ مادران را دخیل کرده و بر سلامت رابطه‌ی مادر - پدر متمرکز شود. آنها معتقدند که برنامه‌های جدید باید برای ارتقاء ازدواج‌های متعهد و مراقب و مشارکتی، رشد کنند. به نظر می‌رسد، آینده‌ی نقش پدر به طور پیچیده‌ای با روابط سالم بین زن و مرد که نوعی مشارکت منصفانه را شکل داده‌اند، پیوند می‌خورد. "بهترین هدیه‌ای که به عنوان یک مرد می‌توانید به فرزندان‌تان ارزانی بدارید، دوست داشتن مادر آنهاست" پدر مسؤول باعث ایجاد تفاوت‌های واقعی در کودک می‌شود (لریستین و مور^۳، ۱۹۹۸، به نقل از اولسون، ۲۰۰۱).

1-Doherty, Edurard F.K Kouneshi Marta F.Erihson

2-Fathering Program

3-Lristin & Moore

ایجاد یک تیم فرزندپروری

هرزوج باید رویکردی برای فرزندپروری اش داشته باشد، هم به عنوان یک گروه و هم به عنوان یک فرد و این کار ساده‌ای نیست. اکنون همه‌ی ما می‌دانیم که ایجاد هرگونه تلاش گروهی، زمان مذاکره و کار زیادی را می‌طلبد. و این به ویژه برای زوجی که نیاز به ایجاد یک گروه فرزندپروری موفق دارند، صدق می‌کند (اولسون، ۲۰۰۱).

همسران اغلب از خانواده‌های متفاوتی می‌آیند که هرکدام سبک فرزندپروری منحصر به خودشان را داشته‌اند و لازم است که هر دو در مورد سبک‌های فرزندپروری بحث و مذاکره کنند تا به نوعی توافق دو جانبه برسند. والدین مادر ممکن است گرم و سهل‌گیر و والدین پدر ممکن است دارای سبک التقاطی بوده باشند، یا والدین مادر ممکن است بسیار سنتی بوده به طوری که پدر سرکار می‌رفته و مادر در خانه با کودکان می‌مانده است. هرچه خانواده‌های اصلی والدین متفاوت‌تر باشند، احتمال اینکه زوج به فرایند فرزندپروری از دیدگاه‌های مختلفی نگاه کنند، بیشتر می‌شود. از اختلاف نظر بر سر بسیاری از مسایل به عنوان والد، راه‌گزینی نیست. ممکن است تا زمانی که بچه‌ها کوچکنند، از همسران بخواهید در خانه بماند، ولی زن ممکن است این کار را غیرممکن دانسته و درباره شغلش، بلند پروازی‌هایی داشته باشد. زن ممکن است از شما بخواهد در مراقبت روزانه کودکان بیشتر دخیل شوید و شما ممکن است بخواهید، زمان‌تان را برای ورزش صرف کنید (اولسون، ۲۰۰۱).

مسأله انضباط، به ویژه یک حوزه‌ی مشکل‌زا برای والدین است و همسران با بیشترین احتمال دارای دیدگاه‌های متفاوتی درباره اعمال بهترین روش‌های انضباطی برای کودک هستند. معمولاً، پدران متمایل به سبک تنبیهی‌تری نسبت به مادران هستند و چنان‌چه پدر در دسترس نباشد، مادر هم باید مهربان بوده و هم سخت‌گیری نماید.

مهم است که زوج برای ایجاد یک سبک فرزندپروری واحد با یکدیگر تلاش کنند. به طوری که هردوی آنها شاد و راحت باشند. اگر مادر و پدر به عنوان یک گروه موفق باهم کار نکنند، کودکان می‌آموزند که مادر و پدر را بازی دهند و با مادر یا پدر باندی را برای رسیدن به خواسته‌های‌شان تشکیل دهند. در آخر مهم‌ترین نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد این است که:

ازدواج سالم، زیر بنای خانواده‌ی سالم است. کودکان نیاز به والدینی دارند که آنها را دوست بدارند، یکدیگر را نیز دوست بدارند. به عنوان والدین، بهترین و بزرگ‌ترین هدیه‌ای که می‌توانید به فرزندان‌تان ارزانی بدارید، دوست داشتن همسران است. اجازه ندهید فشارهای تربیت فرزند و به طور کلی زندگی، ازدواج‌تان را خراب کند. زمانی را برای باهم بودن (رابطه زوجی) اختصاص دهید. بسیاری از افراد این اشتباه را مرتکب می‌شوند که والدین خوبی باشند، کارمندان خوبی باشند و نظیر آن، ولی

منابع

- 1-Olson, D. H., Defrain, J. (2001). Marriages and Families (Intimacy, Diversity and Strenghts, (4 th ed). Kenethking, New York
- 2-Arcus, M. E., Schwaneve, J., Joel Moss. J. (1993) Handbook of Family Life Education (The Practice of Family Life Education). Volume 2. SAGE Publications, London.
- 3-Olson, D. H., Defrain, J., Olson, A. K. (1999). Building Relationship (Developmental Skills for Life), Life Innovations Publisher, Minnesota.
- 4-Olsen, D. H., Olson, A. K. (2001). Empowering Couple: Building on your strenghts. life Inn, Minnesota.
- ۵ - جعفری نژاد، کامران؛ اردشیرزاده، منصوره؛ آشنایی با آموزش زندگی خانواده (۱)، سازمان بهزیستی کشور، معاونت امور فرهنگی و پیشگیری؛ ۱۳۸۲؛ تهران.
- ۶ - پژوهشکده خانواده؛ کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران؛ دانشگاه شهید بهشتی؛ ۱۳۸۳، تهران.
- ۷ - ماسن، پاول هنری و همکاران؛ رشد و شخصیت کودک؛ ترجمه یاسایی، مهشید؛ نشر مرکز، ۱۳۶۸، تهران.
- ۸ - مولیا، تی وود؛ ارتباطات میان فردی (روان‌شناسی تعامل اجتماعی) ترجمه فیروزبخت، مهرداد؛ نشر مهتاب، ۱۳۵۹، تهران.
- ۹ - جاویدی کلاته جعفرآبادی، پایان‌نامه، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۸، مشهد.



سازمان بهداشتی و ایمنی

معاونت امور فرهنگی و پیشگیری
دفتر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

۱۳۸۷

www.behzisti.ir